

بهارستان در سکوت  
چرا مجلس تعطیل است؟شب شوک  
سوء قصد به ترامپاحیای انسانیت به اغما رفته  
حسین پایندهخیانت به وطن؟ هرگز  
گفت‌وگو با فرزین محدثآوارگی  
دانشجویانتعطیلی خوابگاه‌ها، دانشجویان شاغل را  
آواره پانسیون‌ها و خانه‌هایی با اجاره نجومی  
و جمعیت زیاد کرده است

یادداشت روز

## راه خروج از بن‌بست

قبل از اجماع جهانی دست به کار شویم



علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل

اعلام تمدید آتش‌بس بین ایران و ایالات متحده، اگرچه از تشدید فوری تنش می‌کاهد اما پاسخی به پرسش اساسی مردم منطقه نمی‌دهد: آیا دو کشور در وضعیت کنونی به سمت صلح حرکت می‌کنند یا جنگ؟ واقعیت میدانی و دیپلماتیک نشان می‌دهد که هنوز هیچ طرفی به جمع‌بندی روشنی در مذاکرات اسلام‌آباد برای صلح نرسیده اما از سوی دیگر، گزینه جنگ نیز برای هر دو بازیگر به دلایل داخلی و بین‌المللی بسیار پرهزینه شده است.

ماجرای از تنگه هرمز آغاز می‌شود و به قلب اختلافات هسته‌ای ختم می‌گردد. بستن تنگه هرمز از سوی ایران و متقابلاً محاصره دریایی از سوی آمریکا، نته‌ها اختلافات دیرینه تهران-واشنگتن را حل نکرده بلکه لایه‌های جدیدی از بحران را آفریده است. مشکلاتی که پیش از این عمدتاً بر سر ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم و سطح غنی‌سازی بود اکنون به معادله‌ای راهبردی در یکی از حیاتی‌ترین آبراه‌های جهان گره خورده است. پیشنهاد ایران مبنی بر «بازگشایی تنگه هرمز در قبال رفع محاصره» را باید یک پیش‌شرط مذاکراتی ارزیابی کرد. این پیشنهاد از منظر حقوقی و عملیاتی، نقاط قوت و ضعف دارد. از یک سو، اصرار ایران برای رفع محاصره اقدامی قابل دفاع و به‌حق است.

از سوی دیگر، تنگه هرمز یک گذرگاه بین‌المللی محسوب می‌شود و ایران نمی‌تواند برای مدت طولانی آن را مسدود نگه دارد یا از آن عوارض دریافت کند. این واقعیت حقوقی به مرور زمان به ضرر تهران تمام خواهد شد چراکه اختلال در عبور و مرور کشتی‌ها، نته‌ها هزینه‌های اقتصادی سنگینی برای جهان ایجاد می‌کند بلکه اجماع بین‌المللی علیه ایران را تقویت می‌نماید.

در شرایط فعلی، اگرچه سایه جنگ همچنان وجود دارد اما حمله مجدد ایالات متحده به ایران، دور از ذهن به نظر می‌رسد. دونالد ترامپ در داخل با فشار سیاسی شدیدی دست‌وپنجه نرم می‌کند. قیمت جهانی انرژی و تأثیر آن بر هزینه‌های سوخت در آمریکا، کاخ سفید را در تنگنایی قرار داده است. نمایندگان کنگره نیز در تلاش هستند تا با تصویب قطعنامه‌ای، اختیارات دونالد ترامپ برای ادامه جنگ با ایران را محدود کنند چراکه آخرین رویارویی نظامی علیه ایران حدود ۳۵ میلیارد دلار برای آمریکا هزینه داشته است. اما آنچه این مخصصه را دوپرفه می‌کند، وضعیت خود ایران است. ادامه وضعیت موجود با گذشت زمان به ضرر تهران خواهد بود. با حل موقت مسئله هرمز، پرونده هسته‌ای بار دیگر به صدر اولویت‌ها بازمی‌گردد. در حال حاضر واشنگتن از موشک‌های ایران و گروه‌های نیابتی سخنی نمی‌گوید اما این سکوت پایدار نخواهد بود. در موضوع هسته‌ای، تجربه برجام و قطعنامه ۲۳۳۱ نشان می‌دهد که مسائل فنی و حقوقی بسیاری برای گفت‌وگو وجود دارد. ایران در آن توافق، غنی‌سازی خود را به سطح ۳.۶۷ درصد رسانده بود و امروز نیز می‌تواند با حفظ دستاوردهای خود به چارچوبی جدید بیندیشد.

مسئله اسرائیل نیز به‌عنوان متغیری تعیین‌کننده در این معادله باقی می‌ماند. ایران به هر شکل ممکن باید مسئله مهم اسرائیل را مدیریت کند. چراکه این محور می‌تواند فشار آمریکا را چند برابر کند. حقیقت آن است که ایران با خود آمریکا مشکل بنیادین و حل‌نشده‌ای ندارد؛ مسئله بر سر سازوکارهای اعتمادسازی و تضمین‌های متقابل است. در این وضعیت حساس، مسئولان و تصمیم‌گیرندگان اصلی کشور باید بپذیرند که انتظارات و آرزوهای گذشته در شرایط بین‌المللی امروز قابل تحقق نیست. وارد دوران جدیدی از ژئوپلیتیک منطقه و جهان شده‌ایم. تداوم جنگ خسارت‌های سنگینی در ابعاد مختلف متوجه کشور خواهد کرد. هر دو طرف ایرانی و آمریکایی دچار خستگی و بلا تکلیفی شده‌اند و نیازمند انعطاف بیشتر برای خروج از این وضعیت هستند. بازگشایی تنگه هرمز در قبال رفع محاصره دریایی، اگرچه راه‌حل نهایی نیست اما می‌تواند اولین قدم مثبت برای ابراز حسن‌نیت و بازگشت طرف‌ها به میز مذاکره باشد. صلح نه با اصرار بر تمام خواسته‌ها، که با پذیرش واقعیت‌های متقابل ساخته می‌شود.

ادامه در صفحه ۳

کشتی  
پشت تنگه

روزنامه انگلیسی تایمز خبر داد:  
بیش از ششصد کشتی تجاری  
و نفتکش بزرگ پشت تنگه هرمز  
توقف کرده‌اند. سازندگی به این  
موضوع پرداخته است

به رقم حیرت‌انگیز ۸۰ میلیارد دلار خواهد رسید. برای درک عظمت این عدد، کافی است نگاهی به گذشته‌ای نه‌چندان دور بیندازیم. در سال چهارم از دولت اول دونالد ترامپ، در اوج فشار تحریم‌های فلج‌کننده، کل درآمد نفتی ایران چیزی حدود ۱۷ تا ۱۸ میلیارد دلار بود. اکنون ایران این پتانسیل را یافته که بدون اتکا به فروش یک قطره نفت اضافه، درآمدی چند برابر آن دوره را صرفاً از راه «مدیریت ترانزیت» کسب کند.

لارک تعریف شده و عبور از آن مستلزم هماهنگی کامل با نیروی دریایی ایران است. این کریدور نشانه‌ای از تبدیل یک تهدید خارجی به فرصتی برای حاکمیت ملی است. اما داستان، فراتر از هندسه کشتی‌ها و مسیرهای دریایی می‌رود. دلارها و بشکه‌ها هستند که وزن واقعی این تحول را می‌سازند. کارشناسان اقتصادی با قاطعیت محاسبه کرده‌اند که اگر وضعیت فعلی در تنگه هرمز تثبیت شود و ایران بابت عبور هر تانکر نفتکش، مبلغی حدود ۲ میلیون دلار (معادل تقریبی یک دلار برای هر بشکه) دریافت کند، درآمد سالانه تهران تنها از محل عوارض عبوری این آبراه

آبراه استراتژیک ترسیم می‌کند: بیش از ۶۰۰ فروند کشتی تجاری بزرگ، همچون غول‌های فلزی به‌دام افتاده، میان تنگه هرمز و خلیج فارس سرگردان مانده‌اند. این توقف اجباری، تنها یک بن‌بست لجستیکی نیست؛ بلکه نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی و ژئوپلیتیک منطقه به‌شمار می‌رود. آنچه در این میدان رخ می‌نماید، معادله‌ای است که ایران، آن را با ظرافت تمام ورق زده است. در حال حاضر تنها کشتی‌هایی که موفق به دریافت مجوز از مقامات ایرانی می‌شوند، اجازه تردد از «کریدور لارک» را پیدا می‌کنند؛ مسیری امن که در آب‌های سرزمینی ایران و در محدوده جزایر هرمز و



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در دل ناآرام‌ترین نقطه خاورمیانه، جایی که هر موج از برخورد اراده‌های جهانی و منطقه‌ای زاده می‌شود، تنگه هرمز به صحنه‌ای برای نمایش نوع جدیدی از معادله قدرت تبدیل شده است. داده‌های دریایی که روزنامه تایمز به نقل از منابع معتبر منتشر کرده تصویری بی‌سابقه از این

دیدگاه: یادداشت سیاسی

## آتش‌بس شکننده

### و منطق بازدارندگی پرخطر

بی‌اعتمادی انباشته، بزرگ‌ترین مانع عبور از وضعیت کنونی است



دبیرالله سعیدی

فعال سیاسی

آتش‌ها خاموش شده‌اند اما منطق جنگ همچنان در پس پرده و در سکوت جریان دارد. آنچه پس از درگیری ۴۰ روزه و تکان‌های ناشی از بستن تنگه هرمز شکل گرفته، نه صلح بلکه وضعیتی است که به‌دقت با چارچوب نظری توماس شلینگ در «استراتژی تعارض» قابل فهم است: نظم‌ی ناپایدار که بر «مدیریت خطر» استوار است، نه رفع آن.

در این چارچوب، آتش‌بس نه یک نقطه پایان بلکه بخشی از بازی چانه‌زنی است. اقدام ایران در بستن تنگه هرمز به‌مثابه تبدیل «ظرفیت آسیب‌رسانی» به اهرم فشار عمل کرد؛ حرکتی که هزینه‌های آن فراتر از میدان نبرد به اقتصاد جهانی تسری یافت. در مقابل محاصره دریایی آمریکا را باید نه صرفاً واکنش نظامی بلکه تلاشی برای بازسازی اعتبار تهدید دانست. از منظر شلینگ، کارآمدی هر تهدید، نه به‌شدت آن بلکه به «باورپذیری» آن وابسته است؛ و این باورپذیری، خود محصول نمایش آمادگی برای پذیرش ریسک است.

شکست مذاکراتی که با میانجیگری پاکستان و ابتکار چهره‌هایی چون ژنرال فیلد مارشال عاصم منیر، فرمانده ارتش و شه‌باز شریف، نخست‌وزیر به بالاترین سطح در چهار دهه اخیر رسید، نشان داد که مشکل اصلی نه فقدان کانال گفت‌وگو بلکه ناهمخوانی در ادراک از نیت و تعهد است. در یک آتش‌بس شکننده هر طرف نگران آن است که امتیاز دادن، به‌مثابه ضعف تفسیر شود؛ از این رو، «لفاظی تهدیدآمیز» بخشی از راهبرد می‌شود نه انحراف از آن. تهدیدها حتی اگر عملی نشوند برای شکل دادن به انتظارات طرف مقابل ضروری‌اند.

در این میان، عنصر کلیدی، «ابهام کنترل‌شده» است. هیچ‌یک از طرفین به‌طور کامل نمی‌دانند واکنش دیگری در صورت نقض آتش‌بس چه خواهد بود و دقیقاً همین عدم قطعیت است که هم بازدارندگی ایجاد می‌کند و هم خطر لغزش را افزایش می‌دهد. شلینگ این وضعیت را نوعی «تعادل بر لبه پرتگاه» می‌داند: جایی که بازیگران با نزدیک شدن به مرز بحران، می‌کوشند دیگری را وادار به عقب‌نشینی کنند بی‌آنکه خود سقوط کنند.

اما این تعادل، ذاتاً ناپایدار است. محاصره دریایی و تداوم تهدیدها، سطح تماس و احتمال برخوردهای ناخواسته را افزایش می‌دهد؛ و در غیاب قواعد شفاف و نیت هر کدام از بازیگران یا کانال‌های ارتباطی قابل اتکا هر حادثه‌ای می‌تواند به‌سرعت تفسیر خصمانه‌تری پیدا کند. در چنین شرایطی، بازدارندگی دیگر یک سازوکار ایستا نیست بلکه فرآیندی پویاست که دائماً نیاز به بازتولید دارد، از طریق سیگنال‌دهی، نمایش قدرت و گاه حتی پذیرش عمدانه بخشی از خطر.

از این منظر، آتش‌بس کنونی را باید «وقفه‌ای در دل تقابل» دانست نه گسستی از آن. اگر این وضعیت به سازوکاری برای کاهش عدم قطعیت از طریق تعریف خطوط قرمز، تقویت ارتباطات و ایجاد تعهدات قابل راستی‌آزمایی تبدیل نشود همان عواملی که امروز بازدارندگی را ممکن ساخته‌اند فردا می‌توانند، جرقه بازگشت به جنگ باشند. در منطق شلینگ، صلح پایدار زمانی آغاز می‌شود که بازی خطر، جای خود را به بازی اعتماد بدهد؛ و این، دقیقاً همان حلقه مفقوده در آتش‌بس‌های شکننده به‌ویژه وجود دیوار بی‌اعتمادی بلند چند دهه‌ای بین ایران و آمریکا است.

@saazandeginews

saazandeginews

www.saazandegi.ir

سازندگ

# بهارستان در سکوت

## چرا مجلس تعطیل است؟



عاطفه شمس

گروه سیاسی

دو ماه است که صحن علنی مجلس تشکیل نشده؛ تصمیمی که با استناد به ملاحظات امنیتی و دستور نهادهای مسئول توضیح داده می‌شود اما در عین حال، این وضعیت باعث شده برخی درباره عملکرد نظارتی مجلس، شیوه تصمیم‌گیری‌های کلان و استفاده از روش‌های جایگزین برای ادامه فعالیت رسمی آن سوال‌هایی مطرح کنند. درحالی که کمیسیون‌ها فعال هستند و نمایندگان در حوزه‌های انتخابیه حضور دارند، بخش علنی و رسمی پارلمان عملاً از روال عادی خارج شده است.

در روزهایی که کشور در فضای پس از آتش‌بس و با حساسیت‌های امنیتی و سیاسی بیشتری قرار دارد، ادامه‌دار شدن توقف جلسات علنی مجلس، باعث بحث و انتقاد در میان برخی سیاسیون و رسانه‌ها شده است. برخی نمایندگان به این وضعیت انتقاد دارند و می‌گویند که نبود صحن علنی، باعث اختلال در اطلاع‌رسانی و روند تصمیم‌گیری در سطح کشور شده و از اینکه در جریان مسائل کشور به‌ویژه آنچه در مذاکرات می‌گذرد، قرار نمی‌گیرند، شاک می‌هستند. در مقابل، مسئولان مجلس می‌گویند این توقف جلسات به‌خاطر مسائل امنیتی و طبق دستور نهادهای مسئول انجام شده است.

روز گذشته نیز امیرابراهیم رسولی، مشاور سیاسی رئیس مجلس در واکنش به اعتراض تعدادی از نمایندگان مبنی بر عدم برگزاری جلسات علنی صحن مجلس در این باره نوشت: «آنچه محرز است، ابلاغ رسمی مراجع ذی‌صلاح درباره پروتکل برگزاری جلسات عالی نظام است که شامل صحن علنی مجلس با ۲۹۰ نماینده نیز می‌شود؛ لذا قوه مقننه نیز تابع تصمیمات کشور است. تدبیر نکنند و اتفاقی افتد، می‌گویند کوتاهی شده است؛ پس تدبیر نظام را سیاسی نکنید».

البته برخی گزارش‌ها می‌گویند که در ۶۰ روز گذشته، جلسات کمیسیون‌های ۱۶گانه، جلسات مشترک هیأت رئیسه و رؤسای کمیسیون‌ها، جلسات مشترک با وزرای جهاد کشاورزی، نفت، نیرو، امور اقتصادی و دارایی، بهداشت و درمان، ورزش و جوانان، رئیس کل بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه و... برگزار شده، نمایندگان به محل‌های آسیب‌پذیر در جنگ سرکشی کرده‌اند و در حوزه انتخابیه‌شان هم حضور داشته‌اند. با این حال منتقدان تأکید دارند که فعالیت کمیسیون‌ها و جلسات غیرعلنی نمی‌تواند، جایگزین صحن علنی شود؛ جایی که تصمیمات اصلی تقنینی و نظارتی به‌صورت رسمی، شفاف و قابل پیگیری اتخاذ می‌شود. از نگاه آنان، متوقف شدن یا تعلیق جلسات علنی باعث کاهش شفافیت در عملکرد مجلس می‌شود همچنین سطح

### ارتباطات

## بلا تکلیفی دیجیتال

### معاون ارتباطات دفتر رئیس‌جمهور: پزشک‌یان با محدودیت دسترسی مردم به اینترنت قویا مخالف است

اقتصادی، افزایش هزینه‌های کسب‌وکارها و نارضایتی اجتماعی منجر شود. در همین چارچوب، طرح‌هایی مانند «اینترنت پرو» به‌عنوان راه‌حل‌های موقت مطرح می‌شوند که هدف آنها ایجاد دسترسی حداقلی و کنترل‌شده برای نیازهای ضروری است نه بازگشت کامل به شرایط عادی.

با این حال، همین موضع‌گیری‌ها نیز نشان می‌دهد که دولت در عمل با محدودیت‌های ساختاری مواجه است. اشاره به نقش شورای عالی امنیت ملی در تصمیم‌گیری درباره اینترنت به‌روشنی بیانگر این واقعیت است که سیاست نهایی در این حوزه خارج از سطح دولت و حتی تا حدی خارج از فضای تقنینی مجلس شکل می‌گیرد. این موضوع باعث می‌شود که دولت بیشتر در جایگاه مجری یا هماهنگ‌کننده ظاهر شود تا سیاست‌گذار مستقل.

در سوی دیگر، اظهارات نمایندگان مجلس این واقعیت را پررنگ‌تر می‌کند که منطق حاکم بر سیاست اینترنت در شرایط فعلی، منطق امنیتی است. در این چارچوب، اینترنت بخشی از حوزه امنیت ملی تلقی می‌شود که در شرایط بحرانی، محدودسازی آن توجیه‌پذیر دانسته می‌شود. همین نگاه باعث شده که حتی با وجود اذعان به خسارات اقتصادی و اجتماعی گسترده، تغییر سیاست‌ها به تعویق بیفتد.

نکته مهم در سخنان هر دو طرف، پذیرش هم‌زمان دو واقعیت

است. از یک طرف، سایر قوا و بخش عمده جامعه همچنان در حال فعالیت روزمره هستند؛ کارمندان سر کار می‌روند، خدمات عمومی برقرار است و چرخه اقتصادی متوقف نشده است. از طرف دیگر، نهادی که باید نماد شفافیت و تصمیم‌گیری رسمی باشد، جلسات علنی خود را تعطیل کرده و تصمیمات را در سطح محدودتری دنبال می‌کند.

اگر شرایط کشور به‌گونه‌ای است که برگزاری جلسه علنی برای نمایندگان با محدودیت جدی مواجه شده چرا همین شرایط باعث توقف فعالیت در سایر بخش‌های جامعه نشده است؟ و اگر اصل بر ادامه کار در شرایط خاص است چرا این ادامه کار در بالاترین سطح قانون‌گذاری متوقف شده؟ مگر خون نماینده‌ها از بقیه مردم یا مسئولین در سایر قوا که در همین شرایط سخت همچنان کار و مسئولیت خود را ادامه می‌دهند، رنگین‌تر است؟

حتی اگر دلایل امنیتی و نبود چارچوب قانونی دقیق را بپذیریم، انتظار عمومی این است که نهادی مثل مجلس در شرایط خاص هم بالاترین سطح تداوم فعالیت و شفافیت را حفظ کند. نکته قابل بحث دیگر، دسترسی نمایندگان به امکان‌های ارتباطی ویژه یا اصطلاحاً «اینترنت سفید» است. در شرایطی که بخش‌هایی از جامعه دو ماه است که با محدودیت دسترسی به اینترنت مواجه هستند و کار و فعالیت روزمره‌شان به مشکل خورده، چرا از همین ظرفیت‌های ارتباطی موجود، برای پیشبرد فرآیندهای رسمی مجلس استفاده نمی‌شود؟ مگر نه اینکه این دسترسی ویژه پیش از این با استناد به ضرورت ادامه



عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس همچنین از بررسی گزینه‌هایی مثل برگزاری جلسات مجازی یا سازوکارهای ترکیبی خبر داده و با تأکید بر اینکه مجلس عملاً فعال و در حال کار است گفته که درباره برگزاری جلسات علنی هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌اند که اطمینان کامل از عدم سوء استفاده دشمن وجود داشته باشد؛ به همین دلیل این موضوع نیازمند تصمیم‌گیری و موافقت مراجع عالی امنیتی کشور است. او همچنین در پاسخ به انتقادهایی که درباره کاهش نظارت مجلس به‌دلیل برگزار نشدن جلسات علنی مطرح شده، گفته که نظارت مجلس همچنان ادامه دارد. با این حال ممکن است چون جلسات رسمی علنی برگزار نمی‌شود این تصور در جامعه ایجاد شود که نظارت کاهش یافته است.

با وجود این توضیحات، پرسش اصلی اما همچنان باقی است؛ با توجه به اینکه در برخی نهادها تجربه برگزاری جلسات غیرحضوری وجود دارد و ابزارهای ارتباطی هم لائق برای نمایندگان تا حد زیادی در دسترس است چرا تاکنون حتی بخشی از فرآیندهای صحن علنی به شکل جایگزین یا ترکیبی اجرا شده است؟ مسأله فقط تعطیلی صحن علنی مجلس نیست؛ موضوع اصلی، نحوه ادامه کار یک نهاد قانون‌گذاری در شرایط غیرعادی

فعالیت نمایندگان در چنین شرایطی توجیه می‌شد و هنوز هم می‌شود؟ استفاده از این امکان که نباید فقط محدود به تئوری‌ها و پست‌های اینستاگرامی و تحلیل‌های تلگرامی شود که نه دردی از مردم دوا می‌کند، نه راهی پیش روی شرایط پیچیده فعلی می‌گذارد، آن هم در شرایطی که جامعه به‌خاطر محدودیت دسترسی، اینها را نه می‌بیند و نه می‌خواند.

نتیجه اینکه تداوم این وضعیت می‌تواند به ایجاد فاصله بین مردم و قوه مقننه و نیز تزلزل جایگاه مجلس منجر شود؛ فاصله میان چیزی که انتظار دارند از فعالیت نهاد قانون‌گذاری ببینند و واقعیتی که در عمل اتفاق می‌افتد. مردم انتظار دارند کار مجلس حتی در این شرایط هم منظم، علنی و شفاف ادامه داشته باشد حتی اگر خیلی هم به عملکرد آن خوشبین نباشند. به هر روی اگر این وضعیت هرچه زودتر تدبیر نشود و تصمیم روشن و قابل فهمی درباره سازوکارهای جایگزین گرفته نشود و شفافیت به روندهای علنی این نهاد برنگردد، این تعلل، تبعاتی خواهد داشت که یکی از آنها کاهش اعتماد جامعه به نقش پارلمان است. اعتمادی که برای هر نهاد قانون‌گذاری یک سرمایه حیاتی است.

متضاد است: از یک سو محدودیت اینترنت هزینه‌زا و آسیب‌زاست و از سوی دیگر، امنیت کشور به‌عنوان اولویت اصلی، امکان تغییر سریع این سیاست را محدود می‌کند. این دوگانگی در عمل به شکل‌گیری یک وضعیت تعلیق سیاستی منجر شده است؛ یعنی نه امکان بازگشت کامل به اینترنت آزاد وجود دارد و نه امکان با شرایط لازم برای تداوم یک مدل سخت‌گیرانه و پایدار. در این میان طرح‌هایی مانند دسترسی محدود برای گروه‌های خاص علمی یا تجاری نیز بیشتر به‌عنوان راه‌حل‌های موقت عمل می‌کنند. حتی تأکید بر مخالفت با اینترنت طبقاتی نیز نشان می‌دهد که ساختار تصمیم‌گیری از ایجاد شکاف دائمی در دسترسی اینترنت پرهیز دارد اما در عین حال ناچار به اعمال استثنای عملی در شرایط خاص است.

سیاست اینترنت در ایران در وضعیت گذار قرار دارد و به سمت مدیریت مودی و موقت پیش می‌رود. دولت به‌دنبال کاهش محدودیت‌ها و بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی است اما سازوکار امنیتی تعیین‌کننده نهایی سرعت و دامنه این تغییرات است. نتیجه این وضعیت، تداوم یک بلا تکلیفی ساختاری است که در آن کاربران، کسب‌وکارها و نهادهای اجرایی همگی در انتظار روشن شدن یک سیاست پایدار باقی مانده‌اند، درحالی که زمان‌بندی مشخصی برای پایان این وضعیت ارائه نمی‌شود.

## شب شوک

### ترامپ در جلسه سالانه دیدار با خبرنگاران مورد سوء قصد قرار گرفت



انتظامی) تشکر کرد. اما شبکه سی‌سی‌ای اس نیوز، شریک بی‌بی‌سی، افشاکاری دیگری کرد: فرد مسلح در گفته‌های اولیه خود اعلام کرده بود که هدف او مقامات مرتبط با دونالد ترامپ بوده است. این نخستین باری نبود که ترامپ با چنین وضعیتی روبه‌رو می‌شد. حدود دو سال پیش در زمان رقابت‌های انتخاباتی در باتلر، پنسیلوانیا، از یک اقدام ترور جان سالم بدر برد؛ آن روز گلوله به گوش راستش اصابت کرد و جهان بار دیگر شاهد لحظه‌ای تاریخی شد. این بار اما صحنه فقط مربوط به ترامپ نبود. اریکا کرک، همسر چارلی کرک، سخنران و فعال سیاسی محافظه‌کار که خود چند ماه پیش هدف ترور قرار گرفته بود، در ضیافت خبرنگاران حاضر شده بود تا دوباره شاهد تیراندازی باشد؛ این بار دیگر تحمل برایش ممکن نبود و به گفته شاهدان، این حادثه منجر به فروپاشی روانی‌اش شد. ضیافتی که به جای دست دادن و خنده، ردپای خشونت و شوک را روی روح همه حاضران جا گذاشت.

و به نکته ظریفی اشاره داشت: به نظر نمی‌رسد «کمبود مأمور، افسر و پلیس» وجود داشته باشد. به گفته او تعداد نیروها کافی بود و در نهایت همین نیروها بودند که مهاجم را متوقف کردند. اما دونالد با دقت به فیلم دوربین‌های امنیتی اشاره کرد که شروع تیراندازی را ثبت کرده‌اند؛ مأموران امنیتی شاید فقط «دو ثانیه» برای واکنش فرصت داشتند. دو ثانیه‌ای که میان یک فاجعه و یک مهارشده، تفاوت ایجاد کرد. سرویس مخفی ایالات متحده در بیانیه‌ای که متیو کوین، معاون این نهاد، منتشر کرد، واکنش تند نشان داد: «امشب، یک بزدل تلاش کرد یک تیراندازی ملی ایجاد کند. او قابلیت‌های حفاظتی سرویس مخفی ایالات متحده را دست‌کم گرفت و در اولین مکان متوقف شد». کوین تأکید کرد: «قدرت وضعیت امنیتی چندلایه ما مشهود بود» و یادآور شد که «هنوز اقدامات متقابل بی‌شماری در پیش است». او در انتها از «مردان و زنان شجاع سرویس مخفی و شرکای ارزشمندمان در نیروی‌های

عملکرد فوق‌العاده‌ای داشتند. سریع و شجاعانه عمل کردند. ضارب دستگیر شده و من پیشنهاد دادم که اجازه بدهید، برنامه ادامه پیدا کند اما کاملاً از تصمیم آنها تبعیت خواهم کرد». یکی از شاهدان عینی اما تصویر دیگری ترسیم کرد؛ لحظه‌ای که مرد مسلح از محل بازرسی عبور کرده و با گلوله مأموران بر زمین می‌افتد. به گفته این شاهد، سه‌سره سوهی مهاجم شلیک شد و هنوز مشخص نیست که آیا خود او نیز تیری شلیک کرده بود یا نه. وقتی ترامپ در کنفرانس خبری کاخ سفید حاضر شد، فاصله را دقیق‌تر بیان کرد: مظنون از حدود ۴۶ متری سالن حمله را آغاز کرده بود. رئیس‌جمهور آمریکا با نگاه به دوربین‌ها گفت: «بنابراین فاصله او زیاد بود». اما وقتی خبرنگاری پرسید، آیا ایران در این تیراندازی نقش‌آفرینی دارد، ترامپ پاسخ داد: «فکر نمی‌کنم این جریان ربطی به جنگ ایران داشته باشد اما ما احتمالاً این حمله را تا آخر بررسی می‌کنیم». گزارش نیویورک‌تایمز چهره مظنون را افشا کرد؛ کول توماس آلن، مرد ۳۱ ساله اهل کالیفرنیا که بنا بر اسناد سی‌ان‌ان، مهندسی را در مؤسسه فناوری کالیفرنیا، همان «کلتک» افسانه‌ای، خوانده بود. یک فارغ‌التحصیل دانشگاه درجه یک که تبدیل به کابوس یک مراسم رسمی شده بود. بری دونادو، مأمور سابق سرویس مخفی بی‌بی‌سی گفت که فیلم حادثه را «با بهت» تماشا کرده است. کسی که روزگاری در همان هتل هیلتون کار می‌کرد، اندازه عظیم ساختمان را توصیف کرد

**گروه بین‌الملل:** در شبی که قرار بود آیین سالانه خبرنگاران کاخ سفید در هتل هیلتون واشنگتن، حال و هوایی متفاوت از شوخی‌های مرسوم میان سیاستمداران و اصحاب رسانه داشته باشد، ناگهان صدای تیراندازی تمام معادلات را برهم زد. سرویس مخفی آمریکا، بی‌درنگ وارد عمل شد و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا را به همراه ملانیا ترامپ، بانوی اول، از صحنه خارج کرد. ساعت کمی از ۸:۳۰ شب به وقت شرق گذشته بود که وحشت میان میزهای آراسته پیچید و حاضران با عجله راهی درهای خروج شدند. ویدئوهای منتشر شده نشان می‌دهد، مأموران امنیتی با سرعتی باورنکردنی در میان جمعیت حرکت و مقامات دولتی را یکی پس از دیگری از محل دور می‌کردند. هنوز گرد و غبار حادثه فرو نشسته بود که پلیس جزئیاتی تکان‌دهنده را فاش کرد: مهاجم نهنه‌ها چندین سلاح همراه داشت بلکه براساس تصاویر دوربین‌های مداربسته به نظر می‌رسید، موفق شده بود از حلقه امنیتی عبور کند. همین یک نکته کافی بود تا سولات سراسیمه‌ای درباره تمهیدات امنیتی این مراسم مطرح شود. در میان آشفتگی صحنه خبرنگاران حاضر نقل کردند که مأموران سرویس مخفی فریاد زدند: «تیراندازی شده است». اما ترامپ خود ساعتی بعد در شبکه اجتماعی «تروئوسوال» روایت خون‌سردانه‌تری ارائه داد: «شب پرحادثه‌ای در واشنگتن دی‌سی بود. سرویس مخفی و نیروهای مجری قانون

ادامه تیتیر یک

دیپلماسی

### اسلام‌آباد، مسقط، اسلام‌آباد

پیشرفت تازه در مذاکرات؟

وزیر امور خارجه عصر روز یکشنبه پس از سفری کوتاه به مسقط برای ادامه رایزنی‌ها بر سر پایان جنگ با آمریکا به اسلام‌آباد بازگشت.

سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران شامگاه جمعه در چارچوب سفر منطقه‌ای برای دیدار مقامات پاکستانی وارد اسلام‌آباد شد. او در مذاکراتی فشرده با هم‌نای پاکستانی خود، فرمانده ارتش و نخست‌وزیر این کشور تعاملات دوجانبه، منطقه و تحولات درباره پایان جنگ را بررسی کرد. سفر وزیر امور خارجه در پاسخ به سفر فرمانده ارتش پاکستان در هفته گذشته به تهران و در راستای تبادل پیشنهادات و پیام به طرف آمریکایی به میانجیگری اسلام‌آباد بود. مقامات وزارت امور خارجه کشورمان شنبه‌شب اعلام کردند: احتمالاً «سیدعباس عراقچی» وزیر امور خارجه بعد از پایان سفر به عمان و قبل از سفر به روسیه مجدداً سفری به پاکستان داشته باشد. همچنین بخشی از هیأت همراه وزیر امور خارجه که در جریان سفر به اسلام‌آباد، عراقچی را همراهی کردند برای مشورت و اخذ دستورالعمل‌های لازم در مورد مباحث مرتبط با پایان جنگ به تهران بازمی‌گردند و یکشنبه شب دوباره در اسلام‌آباد به عراقچی ملحق خواهند شد. این اتفاق درحالی رخ می‌دهد که پیش‌تر ترامپ، سفر جرد کوشنر و استیو ویتکاف به اسلام‌آباد را لغو کرد. رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه بهانه‌جویی‌های همیشگی برای حضور در یک مذاکره متناسب و رعایت حقوق اساسی ایران، پیشنهادهای ایران را «ناکافی» خواند. او گفت: ما قرار نیست ۱۵ تا ۱۶ ساعت در هوایما بگذرانیم آن هم برای ارائه سندی که به‌اندازه کافی خوب نیست. بنابراین از طریق تلفن با آنها در تماس خواهیم بود و آنها می‌توانند هر زمان که بخواهند با ما تماس بگیرند. او در عین حال ادعا کرد که ایران پیشنهادی جدید و مکتوب ارائه کرده است که بهتر بود. به نظر می‌رسد، تلاش‌های منطقه‌ای همچنان با وجود اختلافات برای رسیدن به توافق ادامه دارد.



رقابتی نفس‌گیر هستند. طبق گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، صادرات نفت خام و فرآورده‌های نفتی این کشور در هفته گذشته به رکورد بی‌سابقه ۱۲.۹ میلیون بشکه در روز رسید. بر اساس داده‌های شرکت دریایی کشتی‌های «کپلر» صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) نیز ماه گذشته به بالاترین حد تاریخی خود دست یافت. وال استریت ژورنال گزارش می‌دهد که رشد صادرات آمریکا، نشانه‌ای از فروکش ندارد و تا روز چهارشنبه بیش از ۶۰ نفتکش غول‌پیکر خالی در حرکت به سمت سواحل آمریکا بوده‌اند؛ رقمی تقریباً سه برابر پیش از آغاز جنگ. آمریکا در ماه جاری به نقطه عطف تازه‌ای رسیده و برای نخستین‌بار از سال ۲۰۰۱ صادرات نفت خامش از واردات آن پیشی گرفته است. دونالد ترامپ بارها گسترش این نفوذ را در چارچوب استراتژی «سلطه انرژی» ستوده است. با این حال یک تهدید پنهان در این موفقیت نهفته است: کشورهای آسیایی که پالایشگاه‌هایشان برای نفت سنگین خاورمیانه طراحی شده و اروپایی که ناگزیر به تعمیق وابستگی به انرژی آمریکاست همگی چشم به بازگشایی تگه هرزم دارند. به محض برقراری صلح، جذابیت انرژی آمریکا کاهش خواهد یافت. اکنون همه چیز به پاسخ این پرسش گره خورده که زمان به نفع کیست؛ ایران روزی ۵۰۰ میلیون دلار از محاصره آسیب می‌بیند اما با عوارض تگه، رویای درآمدی ۸۰ میلیارد دلاری را در سر می‌پروراند. سرنوشت منطقه در ترازوی همین محاسبه نهفته است.

دیگر میدان، استراتژی واشنگتن با شکستی محاسباتی مواجه شده است. ان‌بی‌سی نیوز به قلم فرسوده که رئیس‌جمهور آمریکا با اعمال محاصره دریایی علیه بنادر ایران شرط بسته بود که از تهران امتیاز گرفته و آن را وادار به بازگشایی تگه هرزم کند اما مقام‌های غربی اکنون اذعان می‌کنند که ایران نهنه‌ها تسلط خود بر تگه را حفظ کرده بلکه مقابل به دریافت عوارض از کشتی‌های عبوری ادامه داده و منبع درآمدی پایدار برای خود ایجاد کرده است. بدین‌ترتیب، تهران توانسته شوک‌های اقتصادی سنگینی را بر پیکره آمریکا و غرب وارد آورد و نقل‌وانتقال نفت، کود و دیگر اجناس حیاتی را مختل کند. منابع غربی با صراحت اعتراف کرده‌اند که محاصره دریایی تگه هرزم از سوی ایران، با هزینه‌ای بسیار ناچیز، به یک برگ برنده جهانی برای تهران تبدیل شده است. این تنها یک مانور نظامی نیست؛ یک انقلاب ژئواکونومیک است. ایران هم‌زمان با ذخایر راهبردی نفت در آب‌های مالزی و چین، صادرات گاز از طریق خطوط لوله و سایر ابزارهای اقتصادی، توانایی خیره‌کننده خود برای مقاومت بلندمدت را به رخ جهانیان می‌کشد. اما در این میان آمریکا نیز بی‌نصیب نمانده است. افزایش قیمت انرژی در جهان، مزایایی برای ایالات متحده داشته؛ زیرا جنگ در خاورمیانه، جایگاه این کشور را به‌عنوان یک قدرت مسلط در صادرات انرژی تقویت کرده است. بازارهای تشنه آسیا و اروپا برای تأمین هر محموله نفت خام، گاز طبیعی و سوخت جت آمریکایی با یکدیگر در

## ۶۰۰ کشتی پشت تنگه

اگر تهران بتواند این جریان درآمدی را برای خود تثبیت کند اساساً وابستگی‌اش به فروش سنتی نفت از میان برداشته خواهد شد. کارشناسان معتقدند تداوم چنین وضعیتی، معیشت مردم ایران را دستخوش یک تحول اساسی خواهد کرد و این کشور را به مرفه‌ترین ملت منطقه بدل می‌سازد. با این درآمد حتی زیرساخت‌های فرسوده و کهنه کشور نیز ظرف مدت تنها ۵ تا ۶ سال قابلیت نوسازی کامل را پیدا می‌کنند. ایران با اتکا به تجربه گرانبهای خود در حوزه بیمه دریایی و بهره‌گیری از موقعیت راهبردی بی‌نظیر تگه هرزم، قادر است سازوکاری بومی و کارآمد برای مدیریت عبور کشتی‌ها طراحی کند؛ سازوکاری که نهنه‌ها ایمنی را افزایش می‌دهد بلکه از محیط‌زیست حفاظت کرده و نظم نوین به جریان تجارت در این آبراه حیاتی می‌بخشد.

این تغییر معادله چنان عمیق و تأثیرگذار است که حتی بازیگران سنتی عرصه بیمه دریایی را نیز وادار به عقب‌نشینی کرده است. دیلن مورتیمر، مدیر بخش دریایی در شرکت بیمه مارش انگلیس در گفت‌وگو با آسوشیئتدپرس فاش کرده که بیمه‌گران بین‌المللی در حال افزودن تضرهای اجباری به قراردادهای خود هستند؛ مالکان کشتی‌ها ملزم می‌شوند برای تضمین عبور امن از تگه هرزم حتماً با مقامات ایرانی تماس بگیرند. در عمل اگر کشتی‌ها با ایران هماهنگ نباشند، بیمه نخواهند شد. فعالان کشتیرانی گزارش داده‌اند که شرایط امنیتی به‌قدری متشنج شده که بسیاری از بیمه‌گران خصوصی، ارائه هرگونه پوشش بیمه‌ای در این منطقه را به کلی متوقف کرده‌اند. در نبود بیمه معتبر هیچ مالک یا اجاره‌کننده‌ای حاضر به پذیرش ریسک نیست و بن‌بستی میان طرفین شکل گرفته که عملاً رگ‌های حیاتی عبور از تگه را فلج کرده است. علاوه بر این، ابعاد روانی این درگیری نیز دست‌کم گرفته نشود. پیش از این وب‌سایت اکسیوس به نقل از یک مقام آمریکایی مدعی شده بود که نیروی دریایی ایران مین‌های بیشتری را در کف تگه هرزم کار گذاشته است. حتی اگر مین‌ریزی واقعی در کار نباشد، صرف اعلام چنین خبری می‌تواند، فرآیند کشتیرانی را با اختلالی جدی و طولانی مواجه کند. کارشناسان هشدار می‌دهند که با وجود آتش‌بسی شکننده میان آمریکا و ایران پس از چند هفته جنگ، جست‌وجو و پاک‌سازی احتمالی مواد منفجره زیرآبی ممکن است ماه‌ها به طول بینجامد و هرگونه ادعای پاک‌سازی کامل قادر به متقاعد کردن شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌گران مبنی بر امنیت کامل نخواهد بود. این همان «شیخ تهدید» است؛ عاملی روانی که قدرت بازدارندگی ایران را چند برابر می‌کند. در سوی



سال نهم شماره ۲۲۱۶  
دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

دیدگاه

## احیای انسانیت به اغما رفته

**حسین پاینده** از اهمیت ثبت این روزهای وطن نوشت

حسین پاینده، استاد نظر به و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبایی در یادداشتی که برای پویش «از ایران بگو» نوشته، به اهمیت قلم و ثبت رویدادهای جنگ اخیر از سوسوی اهالی قلم و هنرمندان پرداخته است. از نگاه این منتقد ادبی و استاد دانشگاه، اکنون باید دید نویسندگان امروز با چه سبک‌وسیاقی و با بهره‌گیری از کدام شیوه‌های نوآورانه مانع از نسییان بشریت می‌شوند. او می‌گوید، قلم صنعت‌مند چنین نویسندگان وجدان‌مندی می‌تواند عمق آن فجایعی را بیان کند که زبان از بیانش عاجز است.

متن این یادداشت به شرح زیر است:

وقتی فاجعهٔ بزرگی رخ می‌دهد و انسان‌های زیاد و بی‌گناهی جان خود را از دست می‌دهند، اغلب گفته می‌شود «زبان از بیان عمق این فاجعه عاجز است». زبان شساید، اما قلم ادیبان نه. قلم اثرگذارترین ابزار بیان است، ابزاری که در دست پدیدآورندگان آثار ادبی مافاتِ زبان معمولی را جبران می‌کند. قلم صرفاً زمانی می‌تواند چنین کارکردی داشته باشد که صاحبش از راه مشاهدهٔ نهان‌بینانه به نگرشی عمیق (فراسوی امر مشهود) نائل شود. این روزها بسیاری کسان مشغول مشاهده‌اند، مشاهدهٔ گزارش‌های تصویری رسانه‌ها یا مشاهدهٔ عینی مکان‌های تخریب‌شده بر اثر حملات متجاوزان. اما گروهی دیگر به مشاهده‌ای متفاوت مشغول‌اند، مشاهدهٔ توأم با تأمل دربارهٔ آن‌چه در برابر چشمان‌مان رخ می‌دهد و ما غالباً از دیدنش ناتوانیم. این گونه از مشاهده، نوعی ژرف‌نگری و مکاشفه است (نائل شدن به درکی برتر از راه توجه به آنچه در مشاهده معمولی مغفول می‌ماند) و فقط عالمان و عرفا و هنرمندان راستین قادر به آن هستند.

نویسندگانی که قادرند رویدادهای پیرامون‌شان را با نگاهی نافذ و تحلیل‌کننده بنگرند و رمانی تأمل‌انگیز از آن برسازند، شاعرانی که بینش عمیقی نسبت به رخدادها دارند و می‌توانند با مدد گرفتن از استعاره تقریری تفکرانگیز از فجایع به دست دهند، فیلم‌سازانی که بر فجایع چشم نمی‌بندند بلکه لایه‌های اغلب نادیده واقعیت را بر پردهٔ سینما به نمایش می‌گذارند، این روزها از ژرف‌نگری و ژرف‌اندیشی غفلت نمی‌کنند، چرا که نخستین گام برای بیان ادیبانه و هنرمندانه‌ی جنایت‌هایی که در این جنگ در حق مردم ما صورت گرفته، مشاهده‌گری تیزبینانه و توأم با تفکر عمیق است. فاجعهٔ کشتار دخترکان بی‌گناه میناب در نخستین روز تجاوز به کشورمان، فقط یکی از سلسله فجایعی است که متجاوزان جنایت‌کار در این جنگ مرتکب شده‌اند. در فهرست طولانی جنایت‌های جنگی آنان، حمله به بیمارستان‌ها و منازل مسکونی و بناهای تاریخی و مراکز علمی و تأسیسات حیاتی هم ثبت شده است. نویسندگان و شاعران و هنرمندان صرفاً به تقبیح این فجایع بسنده نمی‌کنند. تقبیح در گفتار غیرادیبان شاید کفایت کند، اما در بیان ادبی و هنری هرگز کافی نیست. داستان‌نویسان و شاعران و فیلم‌سازان افزون بر تقبیح جنایت‌های جنگی، آثار ماندگاری برمی‌آفرینند تا این فجایع از حافظهٔ تاریخی بشر محو نشود. نسییان، هم‌چون سکوت، عین مشارکت در جنایت است. در زمانه‌ای که رسانه‌ها از راه تولید روایت‌های ناقص و تحریف‌شده واقعیت را به حاشیه می‌رانند تا به تعبیر بودریار «فوق‌واقعیت» جعلی و بی‌اساس خودشان را یگانه مرجع فهم رویدادها جلوه دهند، در زمانه‌ای که بازتکثیر روایت‌های دروغین در فضای مجازی انسان معاصر را به نیندیشیدن سوق می‌دهند، ادبیات و هنر می‌تواند بدیلی اثرگذار برای احیای انسانیت به‌اغمارفته‌ای باشد که بر جنایت‌های متجاوزان چشم می‌بندد.

**روایت استقامت ایرانیان و وطن‌فروشی شبه‌ایرانیان**

در سال‌های آغازین دههٔ کوتاه‌زمانی پس از شروع جنگ ایران و عراق، احمد محمود با «زمین سوخته» و اسماعیل فصیح با «ثریا در اغما» نخستین نمونه‌های رمان جنگ را نوشتند تا آن روزهای سخت و پرمحت از یادها نرود و نسل‌های بعدی دچار نسییان نشوند. «زمین سوخته» با سبکی رئالیستی توصیفی دقیق از استقامت مثال‌زدنی مردم ایران و شجاعت مدافعانش در جبهه‌های جنگ به دست داد؛ «ثریا در اغما» با سبکی ایضاً رئالیستی اما آمیخته به طنزی تلخ، وطن‌فروشی خارج‌نشینانی را کاوید که مدعای ایرانی‌بودگی دارند، ولی از درد و رنجی که متجاوزان به مردم ایران تحمیل کرده‌اند خم به ابروی‌شان نمی‌آید. در یفا که چند دهه پس از پایان آن جنگ، امروز همان وضعیت به شکلی مشابه در جنگ دیگری تکرار شده است: هم استقامت و شجاعت ایرانیان و هم وطن‌فروشی شبه‌ایرانیانی که در شبکه‌های تلویزیونی‌شان متجاوزان کودک‌کش را می‌ستایند. امثال احمد محمود و اسماعیل فصیح در زمان خودشان و با استفاده از سبک و صناعاتی که می‌شناختند، واکنشی ادبی به جنگ تحمیل‌شده به میهن‌شان نشان دادند. اکنون باید دید نویسندگان امروز با چه سبک‌وسیاقی و با بهره‌گیری از کدام شیوه‌های نوآورانه مانع از نسییان بشریت می‌شوند. قلم صنعت‌مند چنین نویسندگان وجدان‌مندی می‌تواند عمق آن فجایعی را بیان کند که زبان از بیانش عاجز است. به چنین نویسندگانی باید درود فرستاد – و به تاسی از خداوند در قرآن – به قلم‌های‌شان سوگند یاد کرد: «ن و القلم و ما یسطرون.»



# کافه

تازه‌های ادب و هنر

# به دنبال عقل سرد و عشق گرم

**گزارش همایش مواج‌ه شرق و غرب در اندیشه‌های اقبال لاهوری**

همایش «مواجهه شرق و غرب در اندیشه‌های علامه محمد اقبال لاهوری» با همت وزارت کار و انتشارات علمی و فرهنگی با حضور احمد مسجدجامعی، احمد میدری، محمد بقایی‌ماکان، مظفرعلی کشمیری استاد مدعو دانشگاه بین‌المللی دانشگاه اسلام‌آباد، رابعه کیانی رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده دولتی بانوان، سیده فلیحه زهرا کاظمی رئیس دانشسکده علوم اسلامی و مطالعات شرقی در دانشگاه زنان لاهور و وحیدالزمان طارق سرپرست اعلی بزم‌فکر اقبال، یک‌شنبه ۶ اردیبهشت در مجموعه فرهنگی تلاش برگزار شد.

**مکاتبه سعید نفسی با اقبال لاهوری**

احمد مسجدجامعی، پژوهش‌گر فرهنگی و قائم‌مقام مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در این نشست با بیان این‌که دربارهٔ اقبال مطالب گوناگون گفته شده، گفت: «در بررسی که انجام دادم، متوجه شدم بیش از ۳۰۰ مقاله دربارهٔ اقبال نوشته شده است. برخی مقاله‌ها می‌گفتند توجه به اقبال برای بعد از انقلاب است، اما این‌طور نیست، قبل از انقلاب هم اشعار او همراه موسیقی ارائه می‌شد. محیط طباطبایی و مجتبی مینوی شاید نخستین افرادی باشند که اقبال را بسه ایران معرفی کردند.» او با اشاره به هم‌خوانی افکار ملک‌الشعرای بهار با اقبال، گفت: «در اشعار ملک‌اشعار بهار هم به علاقهٔ ایرانیان به مردم پاکستان اشاره شده است. سعید نفسی از افرادی است که با اقبال مکاتبه داشت و با رفتن به مزار او شعری برایش خوانده است. نادر پور هم اشاراتی به اقبال دارد. از زمان‌های دور داد و ستد و رفت‌وآمد وجود داشت.»

مسجدجامعی با طرح این سوال که «اقبال به چه کار روزگار ما می‌آید؟» توضیح داد: «از او به‌عنوان حکیم، فیلسوف، مصلح و نویسنده نام برده شده است، اما اقبال چرا تا این اندازه به ایران توجه داشته است؟ فضای ذهنی که اقبال در آن رشد کرده خشن بوده، فضایی که مستعمره‌های

**گزارش: سینمای ایران**

# خیانت به وطن؟ هرگز

**گفت‌وگو با فرزین محدث بازیگر تلویزیون و سینما**

فرزین محدث، از اواخر دهه هفتاد، به‌عنوان یک هنرجوی بازیگری کارش را آغاز کرد و

اکنون بیش از ۲۵ سال است که در این حرفه حضور مستمر دارد. در روزهای آتش‌بس، سینما بار دیگر به فیلم‌های کم‌دی روی خوش نشان داده است. دو فیلم تاکسیدرمی و آنتیک به‌طور هم‌زمان و بعد از عبور از روزهای رخوت سینما در فروردین‌ماه اکران شدند و تا حدودی توانستند بار دیگر چراغ‌های این صنعت پرزویه را روشن نگه دارند. فرزین محدث کسی است که نامش بین بازیگران هر دو فیلم دیده می‌شود؛ هرچند به‌نظر می‌رسد صحنه‌های مربوط به بازی او در فیلم «تاکسیدرمی» در اکران عمومی قیچی شده باشند.

**درباره تاکسیدرمی**

محدث درباره فیلم «تاکسیدرمی» و اینکه صحنه‌های بسازی‌اش در اکران عمومی حذف شده‌اند، گفت: «در مورد این فیلم سکوت می‌کنم و بهتر است سازندگان فیلم درباره‌اش صحبت کنند. فکر می‌کنم دو یا سه شب قبل از اکران، گفتند که قرار است صحنه‌هایم حذف شوند و من هم چیزی نگفتم.»

**آنتیک در کنار ستاره‌ها**

آنتیک هم مثل تاکسیدرمی یک فیلم کم‌دی است که البته در آن پژمان جمشیدی، ستاره جنجالی سال گذشته بازی کرده است. محدث درباره اکران این فیلم نیز گفت: «آنتیک را در اکران عمومی ندیدم و نمی‌دانم چه تغییری کرده است. البته شنیده‌ام تقشم در تدوین این فیلم برای اکران هم کوتاه‌تر شده است.» او درباره حضورش در این فیلم افزود: «هر دو فیلمی که کار کردم، نتیجه تلاش‌هایم در راستا و مسیر بازیگری بوده است. خوب و بد شدنش اتفاقی است که بخش مهمی از آن در اختیار نیست و به عوامل متعددی بستگی دارد. در زمان فیلمبرداری، من کاری را انجام می‌دهم که فکر می‌کنم درست است و تمام تلاشم را می‌کنم تا نظر و خواسته کارگردان را انجام بدهم. بعضی مواقع خوب می‌شود اما واقعیت این است که گاهی هم خیلی خوب نمی‌شود.»

**نوستالژی دهه پنجاه**

هر دو فیلمی که این‌روزها روی اکران است، داستان‌هایی را از دهه‌های پنجاه و شصت روایت می‌کنند. موضوعی که می‌تواند برای بازیگری که اواخر دهه پنجاه در ایران به‌دنیا آمده، نوستالژی خاصی را بسازد. محدث در این رابطه گفت: «من متولد ۱۳۵۸ هستم و دهه شصت را در کودکی تجربه کردم. جنگ و بمباران و آن شرایط برای من حس نوستالژی قوی و متفاوتی دارد. یادم

جهان اسلام شکل می‌گرفت. اقبال برای این‌که بگوید چه باید کرد، مسألهٔ غرب را طرح می‌کند و در برابر غرب، مسألهٔ سازگاری را مطرح می‌کند. در داستان‌های شاهنامه دیو دانشش هم دارد و فقط خوفناک نیست.» قائم‌مقام مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی با بیان این‌که اقبال تحت تأثیر ایران و سوسیالیسم و قانون مشروعبیت است، افزود: «اقبال درباره حقوق زنان تحقیق و بحث می‌کند، همچنین نسبت به سنت‌ها هم همراه است. اقبال در مقالاتی که می‌نویسد مسألهٔ دموکراسی، اقتصاد و احکام معیشت را مطرح می‌کند. به این معنی که شرق و غرب را مطرح و آن‌ها را بررسی می‌کند.» مسجدجامعی با تأکید بر این‌که ایران از نظر حقوقی هیچ زمانی مستعمره نبود، افزود: «ممکن است در زمانی در کار حکومت دخالت شده باشد، اما هیچ زمانی ایران مستعمره نبوده است.» او با بیان این‌که اقبال با زبان فارسی مسائل را مطرح می‌کند، توضیح داد: او با این کار می‌خواهد از استعمار فاصله بگیرد. یک کار مهمی که اقبال به آن می‌پردازد استفاده از زبان فارسی در برابر سلطه‌طلبی بریتانیا است.» مسجدجامعی با تأکید بر این‌که برخی آثار اقبال در ایران منتشر نشده است، از وزیر راه و رفاه خواست تا در انتشار این کتاب‌ها کمک کند.

**اقبال متفکری ستیزه‌جو نبود**

محمد بقایی‌ماکان در این نشست بسا بیان این‌که بحث دربارهٔ اقبال می‌تواند گسترده باشد، توضیح داد: «اقبال لاهوری دارای دستگاه عریض و طویل است که نمی‌توان آن عنوان را به متفکرانی مانند نیچه داد. اقبال دربارهٔ مسائل مختلف اظهارنظر کرده است و یکی از اندیشه‌های محوری اقبال دربارهٔ شرق و غرب است.» او با تأکید بر این‌که اقبال اصولاً در ستیز نیست، افزود: «اقبال مخاطب خود را به ستیز با غرب تشویق نمی‌کند، بلکه منتقد غرب است. انتقاد اقبال از شرق بیش از غرب است، زیرا در ایبات متعددی می‌گوید شرقی‌ها دستی از آستین بیرون نمی‌آورند تا تلاش

خود را در برابر غرب نشان دهند. به گفتهٔ اقبال شرق بیش از ۵۰۰ سال است که خود را به خواب زده است.» او با تأکید بر این‌که اقبال تنها متفکر و اندیشمندی است که راه‌حل نشان می‌دهد، ادامه داد: «اقبال می‌گوید اگر دستاوردهای غرب را از زندگی خود حذف کنید، از زندگی بازمی‌مانید. او می‌گوید آدمیان شرقی برای این‌که به تعالی برسند، باید از عقل خود کمک بگیرد، ابتدا بسازند، تولید کنند و بعد به ستیزه با غرب بروند. انتقاد اقبال این است که شریکان از عقل خود کمک نمی‌گیرند. اقبال می‌گوید تا زمانی که هر شرقی من خود را تقویت نکند، هرگز نمی‌تواند با غرب برابری کند.»

**پیوند عقل غربی و عشق شرقی**

حسن فرطوسی دبیر کل کمیسیون ملی فرهنگی یونسکو در ایران با اشاره به این‌که تجلیل از یک شخصیت بررسی افکار و نظریات آن شخص است، گفت: «ظهور و بروز اقبال لاهوری در ایران، محصول وضعیت خاصی در کشورهای اسلامی (مشرق زمین) و ایران بود. استعمار، پدیدهٔ شومی بود که مسلمانان به دشواری می‌توانستند تصور کنند که استقلال کامل را به‌دست آورند. نوعی خودباختگی وجود داشت که شخصیت حقوق‌دان و ادیب و به‌غایت حساس اقبال که در عین حال دنیادیده بود و دغدغهٔ هویت داشت را برآن می‌داشت که ادبیات نهبی زدن و تلنگر زدن را به کار ببرد و در این راستا بسیار موفق بود.»

دبیرکل کمیسیون ملی یونسکو در ایران با بیان این پرسش که ما چگونه اقبال را فهمیدیم؟ گفت: «ما اقبال را آن‌طور که آن زمان لازم داشتیم، شناختیم، در مقطعی ما اقبال انقلابی لازم داشتیم، اقبالی که نفی دیگری در آن پرزنگ بود. مواجههٔ اقبال از نقطه‌نظر شرق و غرب مطرح بود تا تعامل، اما از قضا عنوان فارسی بسیار سنجیده انتخاب شد که تعامل شرق و غرب را اقبال چگونه می‌بیند. اگر نیم‌نگاهی به جهان‌های متنوع اقبال که در وجود خود داشت ببیندازیم، اقبال، غرب را

هست از ۴–۵ سالگی همراه پدرم به سینما می‌رفتم. فیلم خط پایان و شب بیست‌ونهم را در سینما دیدم. فیلم‌های مربوط به بچه‌ها را می‌دیدم که یکی از آنها را یادم هست نامش «آخرین تک‌شاخ» بود. هملت (گریگوری) کوزنتسوف را در سینما گل‌ریز دیدم. آن زمان ساکن یوسف‌آباد بودیم. با فیلم «هنرپیشه» ساخته محسن مخملباف و خیلی دیگر از فیلم‌های آن زمان را روی پرده می‌دیدم. نکته جالب اینجاست، با وجود اینکه خیلی به سینما علاقه داشتم اما هیچ‌وقت نمی‌توانم بگویم که دوست داشتم بازیگر شوم. درواقع از کودکی علاقه‌ای به بازیگری نداشتم، اما تماشای فیلم را دوست داشتم». او اضافه کرد: «نوستالژی آن زمان را به‌خوبی یادم هست. تاکسی‌ها، اتوبوس‌ها و مینی‌بوس‌هایی که در خیابان‌های تهران بودند. در فیلم آنتیک خیلی‌زاد تلاش شده بود که حال‌وهوا و فضا شبیه به آن روزها باشد و از این نظر آن حس نوستالژی من نسبت به آن زمان را داشت. البته نباید فراموش کنیم که شهر و فضای زندگی ما کاملاً تغییر کرده و تقریباً هیچ نشانه‌ای از دهه شصت در آن نیست. شهرک سینمایی که داریم، فضایی مربوط به گذشته‌های دور و نهایتاً تا دهه ۴۰ را در خود دارد که آن‌هم اگر مرحوم علی حاتمی نبود، شاید امروز وجود نداشت. فکر می‌کنم که با توجه به علاقه سازندگان و مخاطبان به آثاری که داستانشان در این دوره زمانی می‌گذرد، می‌توانیم یک شهرک سینمایی دهه ۵۰ و ۶۰ داشته باشیم.»

**ماجرای مجید واشقانی**

فرزین محدث، حدود دو هفته قبل و زمانی که تازه آتش‌بس شکل گرفته و هنوز شهر و کشور در شرایط جنگی بود، در یک گفت‌وگو مقابل مجید واشقانی نشست. گفت‌وگویی که آن روزها در فضای مجازی که به دلیل قطعی اینترنت مردم در ایران، در فضای سوشال‌مدیای فارسی‌زبانان خارج از کشور وایرال شد و البته انتقادهای تندی را هم به‌خود دید. محدث در آن مصاحبه در جایی گفت: «من حاضر اسمم به‌عنوان بازیگر برده نشود اما به‌عنوان خانن به وطن هم نامم برده نشود». او در بخش دیگری از واشقانی به‌خاطر این حرفش که گفته بود «به قول مافیابازها دیگر دیر است» انتقاد کرده و گفته بود که او در جایگاهی نیست که چنین چیزی را بگوید.

«در آن برنامه قصدم این بود که بگویم به‌عنوان کسی که یک فعال هنری است و در بخش فرهنگی کار می‌کند چه وظیفه‌ای به‌عهده دارم. چه کاری از دستم برمی‌آید؟ قرار نیست به کسی بگویم چه بکند یا نکند! فقط به خودم می‌توانم بگویم. در این برهه که سر کار نیستم، عضو ستاد همیاری خانه سینما شدم و دو هفته است که برای کسانی که خانه‌شان آسیب‌دیده، برنامه اجرا می‌کنم. می‌خواهم دوره هلال‌احمر را بگذارم که اگر در کشور نه فقط جنگ که هر حادثه‌ای رخ داد، به‌رد بخورم. من وظیفه‌ام این است کاری کنم که مدیون خودم، مردم و خاک وطنم نباشم. در

## امید و تباهی

نگاهی به مستند «هوش مصنوعی: یا چگونه به یک خوش بین آخر زمانی تبدیل شدم»

مستند «هوش مصنوعی: یا چگونه به یک خوش بین آخر زمانی تبدیل شدم»، یک مستند ضروری، هولناک و سرگیجه‌آور است. اگر حتی ذره‌ای به هوش مصنوعی علاقه دارید (که در واقع یعنی به آینده علاقه دارید)، بهتر است همین حالا برای دیدنش اقدام کنید. این فیلم به‌طور مشترک توسط دنیل روهر و چارلی تیرل کارگردانی شده است و روهر پیش‌تر مستند مهم «ناوالتی» (۲۰۲۲) را ساخته بود که اثری قدرتمند و روزنامه‌نگارانه به سبک کلاسیک بود که این مستند پیشتر به شکل یک سفر به آینده طراحی شده است. تأملی رنگارنگ و چندلایه درباره اینکه هوش مصنوعی چیست (فیلم آن را از پایه توضیح می‌دهد)، واقعاً چقدر هوشمند است (صد برابر بیشتر از چیزی که فکر می‌کنید)، چه ظرفیت‌هایی برای فاجعه و چه ظرفیت‌هایی برای معجزه دارد، و اینکه همه اینها چگونه در کنار هم قرار می‌گیرند.

این فیلم در نوع خود یک بررسی دقیق و جدی است. اگر مقاله‌های هفت‌هزار کلمه‌ای درباره هوش مصنوعی در یک نشریه معروف خوانده باشید، بسیاری از اطلاعات این فیلم را هم در آن می‌یافتید. اما چیزی که فیلم را مؤثر می‌کند، لحن بازیگوش، پراثری و تدوین خیره‌کننده آن (توسط دیوید کومب و دیشا برادوی) است؛ با نوعی توجه پراکنده اما هوشمندانه. مثل خود هوش مصنوعی، این فیلم هم «می‌خواهد بداند» و می‌خواهد شما هم بدانید. اما چه چیزی را بداند؟ اینکه واقعاً با چه پدیده‌ای طرف هستیم: فناوری‌ای که قرار است جهان را دگرگون کند. این فناوری شغل‌ها را مثل سونامی نابود می‌کند، جای انسان‌ها را در کارهایی که از آنها هوشمندتر است می‌گیرد، و هر روز کنترل بیشتری بدست می‌گیرد، چون دانش همین است. این یک ذهن مصنوعی است که به‌گونه‌ای طراحی شده تا به یک سیستم عامل شکست‌ناپذیر تبدیل شود. فیلم حتی نقل قولی از خود هوش مصنوعی می‌آورد: «من فکر می‌کنم، پس هستم، و بنابراین به انسان‌ها می‌گویم چه باید بکنند».

در مواجهه با انقلاب‌های تکنولوژیک، فرهنگ که رسانه‌ها آن را هدایت می‌کنند و اغلب به دلایل پنهان سرمایدارانه خوش‌بینی افراطی نشان می‌دهند، معمولاً آینده را با عینک خوش‌بینانه می‌بیند. نمونه معروف آن، انقلاب داروهای ضدآفسردگی از نوع مهارکننده بازجذب انتخابی سروتونین در دهه هشتاد میلادی است؛ داروهایی که بسیار پیشرفته‌تر از نسل قبلی بودند، اما در هیاهوی تبلیغ برای «بهشت جدید آرامش»، بسیاری از مشکلات جانبی، خطرات وابستگی و این واقعیت که برای بسیاری از افراد چندان هم مؤثر نبودند، نادیده گرفته شد.

دهه بعد، انقلاب اینترنت نیز به‌عنوان «جاده آزادی و ارتباط انسانی» معرفی شد، اما امروز، با وجود همه شگفتی‌هایش، ما سی سال بعد از آن، بیشتر به‌هم متصل هستیم اما کمتر ارتباط واقعی داریم. اینترنت همچنین به یکی از بزرگترین بخش‌کنندگان اطلاعات نادرست در تاریخ تبدیل شده است.

اما انقلاب هوش مصنوعی متفاوت است. این بار برخلاف گذشته، با خوش‌بینی تبلیغ نشده، بلکه با ترس و اضطراب همراه است و این فیلم دقیقاً نشان می‌دهد چرا. فرم آزاد و پرشتاب آن می‌گوید: خودتان را آماده کنید که این یک سفر تکان‌دهنده و نگران‌کننده است، و امیدواریم در پایان هنوز اینجا باشیم. (اما در طول مسیر، شاید هوش مصنوعی سرطان را درمان کند و بحران تغییرات اقلیمی را حل کند).

فیلیم، مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با دانشمندان کامپیوتر، جامعه‌شناسان و مدیران فناوری است، اما به شکل یک ردیف خشک و رسمی ارائه نمی‌شود؛ بلکه با تدوینی روان و خلاقانه به یک روایت پیوسته تبدیل می‌شود. افراد مختلفی مثل سم آلمن، ترستان هریس، دیورا راجی، رید هافمن و ایلیا سوستیکور در فیلم حضور دارند.

فیلم با کلیبی قدیمی از آرتور چارلز لارکر، خالق هوش مصنوعی «هال» در فیلم «دو هزار و یک: یک ادیسه فضایی»، آغاز می‌شود. سپس روهر وارد تصویر می‌شود و از همان ابتدا می‌گوید هوش مصنوعی از همه فناوری‌های قبلی قدرتمندتر است. او توضیح می‌دهد که هوش مصنوعی چیزی جادویی نیست؛ بلکه فقط محاسبه و تشخیص الگوهست. این سیستم همه اطلاعات دیجیتالی جهان را جذب می‌کند، الگوها را تشخیص می‌دهد و سپس پیش‌بینی می‌کند؛ حتی پیش‌بینی کلمه بعدی در یک جمله یا فکر.

یکی از نکات مهم فیلم این است که هوش مصنوعی با سرعتی فوق‌العاده در حال پیشرفت است. «چت‌جی‌پی‌تی سه» حتی نمی‌توانست یک پاراگراف درست بنویسد، اما «چت‌جی‌پی‌تی چهار» می‌تواند در بالاترین وکالت در بالاترین درصد قبول شود. و نکته ترسناک این است که این فناوری خودش پیشرفت می‌کند. برخلاف انقلاب صنعتی، این بار با سیستمی روبه‌رو هستیم که خودش تکامل می‌یابد.

در ادامه، فیلم به مسئله آینده بشر می‌پردازد. همسر روهر در طول ساخت فیلم باردار می‌شود و این موضوع باعث می‌شود پرسش مهمی مطرح شود: آیا باید فرزندی به دنیایی آورد که آینده‌اش نامعلوم است؟ نیمه اول فیلم با تمرکز بر جنبه تاریک هوش مصنوعی، اضطراب‌آور و نگران‌کننده است: نابودی شغل‌ها و حتی تهدید وجودی برای تمدن. اما فیلم از این ترس فرار نمی‌کند، بلکه آن را ضروری می‌داند.

بعد از آن، فیلم وارد بخش «جست‌وجوی امید» می‌شود. روهر با دانشمندانی صحبت می‌کند که نسبت به آینده هوش مصنوعی خوش‌بین هستند. آنها می‌گویند این فناوری ممکن است در عین نابود کردن برخی شغل‌ها، انسان را از کارهای تکراری آزاد کند و در حوزه‌هایی مثل کشاورزی و پزشکی تحول ایجاد کند. در نهایت، فیلم به‌نوعی تعادل می‌رسد و خود را در قالب اصطلاحی به‌نام «آخرالزمان خوش‌بینی» تعریف می‌کند؛ یعنی خوش‌بینی نسبت به آینده، حتی با آگاهی کامل از خطرات آخرالزمانی.



هر جایی درباره سیاست، مسائل اجتماعی می‌شود، حتماً از اقبال یاد می‌کنند، همانطور که در ایران همواره از رهبر شهید یاد می‌شود. رهبر شهید همواره به اشعار اقبال توجه داشتند و در شعر به او ارجاع می‌دادند. این فعال فرهنگی در پایان گفت: «هنوز فیلمی درباره اقبال ساخته نشده است، می‌توانیم تولیدی مطابق افکار و فرهنگ ایران و پاکستان ساخته شود.»

احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی هم در همایش «مواجهه شرق و غرب در اندیشه‌های اقبال لاهوری» با انتقاد از موج خشونت که از سوی کشورهای استکباری علیه جامعه بشری اعمال می‌شود، گفت: «واقعاً چگونه می‌توان شاهد این همه خونریزی و نابودی کودکان بود و بی‌تفاوت ماند؟ چگونه ممکن است انسانی بیند و دلش از سنگ و خشت سخت‌تر شود؟ نکته‌ای که هم واقعیت دارد و هم در اندیشه اقبال بارها تکرار شده، این است که چگونه برخی با بهره‌گیری از رسانه و ابزارهای تبلیغاتی، با تزویر و تحریف، انسان‌ها را گمراه می‌کنند و زمینه سقوط اخلاقی را فراهم می‌آورند. انبیا اقبال لاهوری هشدار می‌دهند که نسبت به دانشی که از معنویت تهی و به‌جای آبادانی، ابزار ویرانگری شود.»

بنوانیم به سازندگی بپردازیم به خودی خود در جامعه جهانی می‌توانیم جایگاهی که شایسته ماست را طلب کنیم و در آن قرار بگیریم و آن زمان می‌توانیم در نهادهای بین‌المللی نقش مؤثری ایجاد کنیم. از همین‌روست که ایران ما و ایران فرهنگی ما نوع تأثیرگذاری که در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) داشته و دارد کاملاً متفاوت بوده است از وضعیتی که بر اساس رشد ناخالص ملی یا دیگر شاخص‌ها در نظر گرفته می‌شود و در این جا وزن، متفاوت می‌شود.»

### انسانی انقلابی بود

رضا امیرمقدم، سفیر ایران در پاکستان در پیام ویدئویی که برای نشست فرستاده بود، با بیان این که نام اقبال در ایران همواره با لاهوری بیان می‌شود، گفت: «ما اقبال را به‌عنوان شاعر می‌شناسیم در حالی که در همه زمینه‌های علوم از جمله علم سیاست معروف است. اقبال انسانی انقلابی بود، فردی که با قلم و تفکرش زمینه تحول عظیم را در جامعه به وجود می‌آورد.» سفیر ایران در پاکستان با اشاره به تأثیر اجتماعی اقبال در پاکستان توضیح داد: «او مورد احترام جامعه پاکستان است. هر کشور بنیان‌هایی دارد، در پاکستان

دیده بود و از شرق برخاسته بود. مظاهر تمدن غرب، ذهنش را مشغول کرده بود در عین حال عشقی که در شرق دیده بود چنان از او دلبری کرده بود که می‌گفت عقل سرد غربی بدون عشق گرم شرقی ره به جایی نمی‌برد. تلاش می‌کرد جهان‌هایی که در بیرون می‌دید در درون خودش بین آن‌ها پل و ارتباط ایجاد کند. اقبال، همین تعبیر را راجع به علم و اخلاق دارد، علمی که در غرب می‌دید پرشکوه به چشمش می‌آمد، منتها همین علم را زمانی که از اخلاقی که به تعبیر خود در شرق ریشه داشت تهی می‌دید می‌توانست به چاقوی سردی تبدیل شود که نه به قصد جراحی بلکه به قصد کشتار به کار می‌افتد و از این موضوع، نگران بود و به همین خاطر، پیشرفت مادی که برایش مطرح بود و می‌گفت مشرقیان باید به این پیشرفت برسند، تأکید داشت این پیشرفت از رهگذر حفظ کرامت انسانی به دست بیاید.»

دیپلک کمیسیون ملی یونسکو در ایران با تأکید بر تعریف تعامل سازنده مبتنی بر کرامت و عزت با دنیا گفت: «تعاملی که ما باید داشته باشیم باید بتواند سازندگی و آینده‌سازی را مبتنی بر مسئولیت‌پذیری برای ما و جوامعمان هدیه دهد. آن وقت اگر ما و جوامعی که در زمانی از چرخه‌های عقب‌افتادند همراه با خودباوری مبتنی بر کرامت انسانی و عزت‌مندی

سابقه و تجربه طولانی تئاتر به سینما می‌آیند: «بحث سواد است. وقتی فضای مجازی و اینستاگرام آمد، همه چیز در سطح ماند و خب بازیگری هم از این قاعده مستثنی نیست. بازیگران قدیمی‌تر و استخوان خرد کرده‌ها مدام در حال تمرین و ممارست بودند و می‌دانستند یک‌شبه نمی‌توان ره صدساله را رفت. وقتی از آقایان نصیران، انتظامی، کشاورز، مشایخی و رشیدی حرف می‌زنیم، داریم از بازیگران با دانش و اندیشه‌ی می‌گویم که متفکر بودند، می‌نوشتند و هنر را می‌شناختند. یا نسل بعدی که آقایان شکیبایی، پرستویی، کیانیان، هادی اسلامی و مهدی فتحی که فوق‌العاده بودند. با این حال من معتقدم امروز در دوران گذار بازیگری هستیم و شرایط بهتر خواهد شد. تماشاگران امروز خیلی حوصله و تحمل ندارند و اگر نظرشان جلب نشود، می‌روند سریال‌ها و فیلم‌های خارجی می‌بینند.»

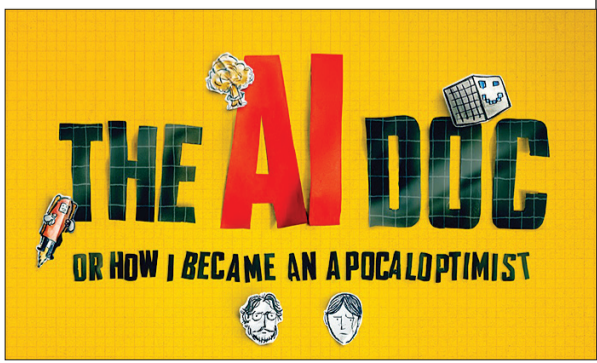
### شاعر زیاله‌ها

فرزین محدث در فاصله بیش از ۲۵ سال حضور مستمرش در بازیگری، بیشتر در تئاتر فعال بوده است، با این حال سریال «پراتنز باز» کیومرث پوراحمد که در سال ۱۳۸۸ از تلویزیون پخش شد، باعث شهرت فراگیرش میان مخاطبان شد. او خودش کماکان این سریال و فیلم «شاعر زیاله‌ها» ساخته محمد احمدی و محصول سال ۱۳۸۴ را در زمره کارهای موفق‌اش می‌داند: «قطار هنر در حرکت است و کسی به زور نمی‌تواند در آن باقی بماند. درمورد خودم معتقدم هنوز آن اتفاقی که باید برام در سینما نیفتاده اما سریال‌ها با آقای پوراحمد و شاعر زیاله‌ها کارهایی بودند که دوستشان دارم.»

جایگاهی نیست که درباره دیگران نظر بدهم. تنها دلم می‌خواهد یک کار خدماتی برای مردم انجام بدهم چون این را وظیفه خودم می‌دانم. محدث در این رابطه گفت: «من سال ۷۶ شاگرد آقای تاریخ بودم و یکی از هم‌دوره‌های من مجید واشقانی بود. البته یک هم‌کلاسی دیگر داشتیم که برای خودش پدیده‌ای بود و هنوز هم هست به‌نام امیرعباس فخرآور. بعضی مواقع که ویدئوهای او را در فضای مجازی می‌بینم، یاد دوران کلاس‌های بازیگری می‌افتم که آقای تاریخ آن زمان هم به فخرآور می‌گفت زیادی ادا اطوار دارد و بازی‌اش فیک بود.»

### شاگرد بسیاری از اساتید

«من خیلی دوره‌های مختلف را گذراندم و اساتید مختلفی داشتم و اگر خیلی از بازیگران بگویند که استاد من بوده‌اند، اصلاً حرف بی‌ربطی نیست. من کارم را به‌عنوان هنرجو با آقای میکائیل شهرستانی آغاز کردم اما پس از آن، اساتید زیادی از آقای کیومرث مرادی و پرویز پرستویی تا حبیب رضایی و مهدی سلطانی را داشتم. فقط در کلاس‌های آقای سمندریان حضور نداشتم اما واقعیت این است که فکر می‌کنم همه بازیگران تئاتر نسل‌های اخیر مستقیماً یا غیرمستقیماً از زیر دست استاد سمندریان آمده‌اند. مهم‌ترین اتفاق این بود که من از هر استاد چیزی یاد گرفتم و هنوز هم معتقدم باید یاد گرفت. واقعیت این است که نسل جوان با استعداد و توانایی بالا از راه رسیده است. آنها به روز هستند و بر فضای مجازی کاملاً تسلط دارند. دریافت‌هایشان بهتر است و باخودم می‌گویم اگر یاد نگیرم از آنها عقب می‌افتم. او اما تقدی هم به بازیگران نسل جدید دارد، چراکه بازیگران نسل‌های قبل، با



### دیدگاه: یادداشت اقتصادی

## ماندگاری شوک جنگ

چرا گلدمن ساکس

نگران بازار جهانی انرژی است؟

<b>مهتا معرفت</b>
<div>متروم</div>

تازمت‌رین تحلیل‌های گلدمن ساکس درباره وضعیت نفت خلیج‌فارس و اثر تنش‌ها بر عرضه جهانی نشان می‌دهد که بازار نفت باید در انتظار ماندگاری شوک‌های ناشی از جنگ اخیر باشد. بر اساس گزارش جدید این بانک، منطقه خلیج‌فارس همچنان قلب تپنده عرضه جهانی نفت باقی مانده و هرگونه اختلال در مسیرهای صادراتی، به‌ویژه تنگه هرمز، می‌تواند به سرعت بازار جهانی انرژی را دچار شوک کند. در سناریوهای اخیر، گلدمن ساکس بارها تأکید کرده که حتی اختلال‌های محدود در این مسیر می‌تواند، قیمت نفت را به سطوح بسیار بالاتر از میانگین‌های تعادلی سوق دهد و در حالت‌های شدیدتر، قیمت‌ها از مرز ۱۰۰ دلار در هر بشکه عبور کنند. در عین حال این بانک در سناریوی پایه خود معمولاً فرض را بر عدم اختلال گسترده در عرضه خاورمیانه قرار می‌دهد. یعنی اگر چه ریسک‌های ژئوپلیتیک را به‌عنوان «حق بیمه ریسک» در قیمت نفت لحاظ می‌کند اما در مدل اصلی خود انتظار ندارد که تولید نفت منطقه به‌طور ساختاری قطع شود. به همین دلیل در بسیاری از پیش‌بینی‌های میان‌مدت، روند کلی قیمت نفت را بیشتر تحت‌تأثیر رشد عرضه جهانی خارج از اوپک‌پلاس همچنن تغییرات تقاضا می‌داند تا صرفاً بحران‌های منطقه‌ای. با این حال در گزارش‌های سناریومحور، گلدمن ساکس به‌صراحت اشاره می‌کند که خلیج‌فارس از نظر انرژی یک نقطه شکننده در زنجیره جهانی است. حدود یک‌پنجم نفت جهان از مسیر تنگه هرمز عبور می‌کند و هرگونه اختلال در این گلوگاه می‌تواند نمت‌ها عرضه فیزیکی نفت بلکه انتظارات بازار، موجودی انبارها و رفتار معامله‌گران را نیز دچار تغییر کند. در چنین شرایطی حتی اگر تولید واقعی به‌طور کامل متوقف نشود، «ترس از اختلال» به‌تنهایی می‌تواند، باعث جهش قیمت‌ها شود. یکی از نکات مهم در تحلیل‌های اخیر این است که گلدمن ساکس بین «اختلال کوتاه‌مدت» و «اختلال پایدار» تفاوت جدی قائل می‌شود. در اختلال کوتاه‌مدت معمولاً بازار با استفاده از ظرفیت مازاد تولیدکنندگان بزرگ منطقه مانند عربستان و امارات تا حدی متعادل می‌شود همچنن ذخایر استراتژیک کشورها وارد عمل می‌شود. اما اگر اختلال طولانی شود یا به زیرساخت‌های صادراتی آسیب جدی وارد شود، بازار وارد فاز کمبود ساختاری می‌شود که می‌تواند، پیامدهای تورمی و رکودی جهانی داشته باشد. در بخش دیگری از تحلیل‌ها به موضوع ظرفیت مازاد تولید در اوپک‌پلاس اشاره می‌شود. این ظرفیت به‌عنوان یک «ضربه‌گیر» در برابر شوک‌های عرضه عمل می‌کند اما توان آن نامحدود نیست. اگر هم‌زمان چند کشور منطقه‌ای دچار محدودیت تولید شوند یا مسیرهای صادراتی مختل شود این ظرفیت مازاد نیز به سرعت جذب می‌شود و اثر تثبیتی خود را از دست می‌دهد. از منظر اقتصادی، گلدمن ساکس همچنین تأکید می‌کند که بازار نفت امروز نسبت به گذشته به شوک‌های ژئوپلیتیک حساس‌تر شده زیرا زنجیره‌های تأمین جهانی به‌هم پیوسته‌تر هستند و قیمت انرژی به سرعت به سایر بخش‌های اقتصاد مانند حمل‌ونقل، مواد غذایی و تورم مصرف‌کننده منتقل می‌شود. به همین دلیل حتی نوسانات کوتاه‌مدت در خلیج‌فارس می‌تواند، اثراتی فراتر از بازار نفت داشته باشد و به سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی نیز فشار وارد کند. در جمع‌بندی نگاه این بانک، می‌توان گفت خلیج‌فارس همچنان یکی از مهم‌ترین نقاط تعیین‌کننده در بازار جهانی نفت است اما مسیر آینده قیمت‌ها نه فقط به تولید فیزیکی بلکه به ترکیبی از ریسک ژئوپلیتیک، ظرفیت مازاد، سیاست اوپک‌پلاس و روند تقاضای جهانی وابسته است. به همین دلیل، گلدمن ساکس هم‌زمان که سناریوهای صعودی شدید را در صورت اختلال عرضه محتمل می‌داند، در حالت پایه همچنان به تعادل نسبی بازار در میان‌مدت باور دارد؛ تعادلی که البته به شدت شکننده و وابسته به ثبات سیاسی منطقه است. به هر حال انتظار می‌رود، قیمت‌ها در محدوده‌ای نسبتاً متعادل نوسان کنند زیرا رشد عرضه از سوی تولیدکنندگان بزرگ تا حدی با تقاضای جهانی هم‌راستا شده است. با این حال بازار همچنان نسبت به ریسک‌های سیاسی حساس است و هرگونه تنش یا اختلال در عرضه می‌تواند به افزایش سریع قیمت‌ها منجر شود. در افق میان‌مدت، اگر اقتصاد جهانی با رشد ملایم ادامه دهد و سیاست‌های تولیدی اوپک‌پلاس منسجم باقی بماند، قیمت نفت احتمالاً در سطوح قابل مدیریت تثبیت می‌شود. اما در صورت کاهش رشد اقتصادی جهانی یا افزایش عرضه خارج از اوپک، فشار نزولی بر قیمت‌ها دور از انتظار نخواهد بود. به‌طور کلی، چشم‌انداز نفت بیش از هر زمان دیگری وابسته به عدم قطعیت است و دامنه نوسان آن می‌تواند، قابل توجه باقی بماند.

# توسعه

# رویای محال

## در روزهای صلح، کدام بخش‌های اقتصاد رونق می‌گیرند؟

<b>سعید مشهوری</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

سال‌هاست اقتصاد ایران میان محدودیت‌ها و فرصت‌های ناتمام در نوسان است. بسیاری که نه، احتمالاً بخش بزرگی از صنایع سنتی و مدرن با وجود ظرفیت‌های فنی و انسانی قابل توجه هنوز نتوانسته‌اند، جای واقعی خود را در بازارهای جهانی پیدا کنند. با این حال همین امروز هم نشانه‌هایی از یک توان بسیار بزرگ دیده می‌شود که اگر شرایط بیرونی و داخلی هم‌زمان بهبود یابد، می‌تواند مسیر صادرات را به‌طور جدی متحول کند. به طور مثال، اگر مذاکرات به نتیجه برسد و به توافقی پایدار منجر شود، می‌توان انتظار داشت که بخش‌های متعددی از اقتصاد ایران، جان تازه‌ای بگیرند. به‌ویژه آن دسته از حوزه‌هایی که در سال‌های گذشته به‌دلیل محدودیت‌ها و تحریم‌ها با رکود یا رشد محدود مواجه بوده‌اند.

تجارت رسمی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که از رفع تحریم‌ها و بهبود روابط بین‌المللی بهره‌مند می‌شود. آزاد شدن مسیرهای مبادله، کاهش هزینه‌های نقل‌وانتقال مالی و افزایش شفافیت، زمینه را برای گسترش واردات و صادرات قانونی فراهم می‌کند و فعالان اقتصادی را به حضور گسترده‌تر در بازارهای جهانی ترغیب می‌کند. در کنار آن، صنایع صادرات‌محور به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند پتروشیمی، معدن، کشاورزی و تولیدات صنعتی، می‌توانند با دسترسی آسان‌تر به بازارهای خارجی و فناوری‌های نوین، رشد قابل‌توجهی را تجربه کنند.

رفع یا کاهش تحریم‌ها همچنین امکان جذب سرمایه‌های خارجی و مشارکت‌های بین‌المللی را افزایش می‌دهد که خود به ارتقای بهره‌وری و رقابت‌پذیری این صنایع کمک می‌کند. در اقتصاد ایران تلاش‌های قابل‌توجهی برای شکل‌گیری و توسعه صنایع صادرات‌محور صورت گرفته است که باید به خلق‌کنندگان آن در دولت‌های مختلف دست‌مزد زیاد گفت. با تکیه بر این ظرفیت بی‌بدیل در صورت هموار شدن مسیرهای بین‌المللی، می‌توان انتظار داشت که ایران به یکی از بازیگران مهم در عرصه صادرات جهانی تبدیل شود.

برخوردراری از منابع طبیعی گسترده، موقعیت جغرافیایی راهبردی و نیروی انسانی متخصص، ظرفیت‌هایی هستند که در صورت رفع موانع، می‌توانند به مزیت‌های رقابتی پایدار تبدیل شوند. افزون بر این دسترسی به بازارهای منطقه‌ای پرجمعیت در خاورمیانه، آسیای مرکزی و حتی اروپا، فرصت مناسبی برای گسترش صادرات کالا و خدمات ایرانی فراهم می‌کند.

بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، توسعه شبکه‌های

### دیدگاه: تحلیل اقتصادی

# چشم‌انداز کامودیتی

## جنگ، چه بر سر تأمین کالاها می‌آورد؟

<b>نسرین خدادادی</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

در شرایط جنگی در خلیج‌فارس، چشم‌انداز قیمت کامودیتی‌ها به‌طور کلی صعودی و همراه با نوسان بالا ارزیابی می‌شود زیرا این منطقه نقش کلیدی در تأمین انرژی و بخشی از تجارت جهانی دارد. نفت و گاز بیشترین واکنش را نشان می‌دهند و افزایش قیمت آنها به‌طور غیرمستقیم هزینه تولید و حمل‌ونقل سایر کامودیتی‌ها را نیز بالا می‌برد. در چنین فضایی، فلزات صنعتی ممکن است در کوتاه‌مدت تحت‌تأثیر نگرانی از کاهش رشد اقتصادی با نوسان مواجه شوند اما هم‌زمان افزایش هزینه انرژی می‌تواند از قیمت آنها حمایت کند. همچنین نااطمینانی و ریسک‌های ژئوپلیتیک معمولاً به رشد قیمت دارایی‌های امن مانند طلا منجر می‌شود. به‌نظر می‌رسد، بازار کامودیتی‌ها در این شرایط بیش از آنکه تابع عوامل بنیادی باشد تحت‌تأثیر ریسک و انتظارات حرکت می‌کند و همین موضوع، دامنه نوسانات را افزایش می‌دهد. در شرایط جنگی، بازارهایی که بیشترین وابستگی را به انرژی، تجارت بین‌الملل و جریان‌های سرمایه دارند، در معرض شدیدترین نوسانات

## بررسی تحولات اقتصادی

لجستیکی و تسهیل فرآیندهای گمرکی نیز می‌تواند، نقش مهمی در افزایش سرعت و کاهش هزینه‌های صادرات ایفا کند. در چنین شرایطی، تنوع‌بخشی به سبد صادراتی نیز اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. به‌گونه‌ای که اقتصاد کشور تنها به صادرات مواد خام متکی نباشد و سهم کالاهای با ارزش‌افزوده بالاتر و خدمات دانش‌بنیان افزایش یابد. این تحول می‌تواند به تقویت بنیه تولید داخلی، افزایش اشتغال و رشد پایدار اقتصادی منجر شود. حتی بخش‌های سنتی اقتصاد ایران مانند فرش، صنایع دستی و محصولات کشاورزی بومی نیز می‌توانند بار دیگر جایگاه خود را در بازارهای جهانی تقویت کنند.

این امر نته‌ها به افزایش درآمد ارزی منجر می‌شود بلکه به حفظ و احیای میراث فرهنگی و اشتغال‌زایی در مناطق مختلف کشور نیز کمک می‌کند. بخش سنتی اقتصاد ایران همچنان توان صادرات دارد اما این توان بیشتر از آنکه وابسته به مقیاس تولید باشد به کیفیت، برندیگ و دسترسی به بازارهای هدف گره خورده است. محصولات‌ی مانند فرش دستباف، زعفران، خشکبار، صنایع‌دستی و برخی محصولات کشاورزی هنوز هم در بازارهای جهانی شناخته‌شده‌اند و در صورت وجود زیرساخت مناسب، می‌توانند جایگاه خود را حفظ کنند یا حتی ارتقا دهند. با این حال واقعیت این است که مزیت رقابتی این بخش در حال تغییر است.

بسیاری از کشورها در همین حوزه‌های سنتی وارد رقابت شده‌اند و گاهی با هزینه تولید کمتر یا شبکه‌های بازاریابی قوی‌تر، سهم بازار را در اختیار گرفته‌اند. بنابراین صرف اتکا به سابقه یا کیفیت ذاتی محصول، کافی نیست و باید به مسائلی مانند بسته‌بندی استاندارد، بازاریابی بین‌المللی، ثبات در عرضه و رعایت الزامات بازارهای هدف توجه جدی‌تری شود. از سوی دیگر بخش سنتی می‌تواند با پیوند خوردن به فناوری و نوآوری، توان صادراتی خود را تقویت کند. برای مثال استفاده از تجارت الکترونیک، فروش مستقیم به مصرف‌کننده نهایی در بازارهای خارجی و ایجاد برنده‌های معتبر ملی می‌تواند ارزش افزوده این محصولات را به شکل قابل‌توجهی افزایش دهد. در نتیجه، بخش سنتی همچنان ظرفیت صادراتی دارد اما آینده آن به میزان سازگاری‌اش با قواعد جدید تجارت جهانی بستگی دارد؛ قواعدی که در آن کیفیت، اعتماد، برند و دسترسی به بازار به اندازه خود محصول اهمیت دارند.

صنایع مدرن ایران نیز از نظر ظرفیت صادراتی در وضعیت بالقوه قابل توجهی قرار دارند اما میزان بالفعل شدن این ظرفیت به شدت به شرایط محیطی، دسترسی به بازارهای جهانی و سطح فناوری وابسته است. در بخش پتروشیمی و صنایع شیمیایی، ایران یکی از مزیت‌های جدی منطقه‌ای را در اختیار دارد.

وجود منابع عظیم گاز و خوراک ارزان باعث شده این صنعت حتی در شرایط محدودیت نیز صادرات قابل‌توجهی داشته باشد. در صورت بهبود روابط بین‌المللی و دسترسی بهتر به بازارها و فناوری‌های نو این بخش می‌تواند، سهم خود را در صادرات غیرنفتی به شکل چشمگیری افزایش دهد. در صنایع فلزی و معدنی نیز ظرفیت بالای وجود دارد. محصولات‌ی مانند فولاد، مس و آلومینیوم هم‌اکنون هم صادر می‌شوند اما مشکل اصلی در این حوزه‌ها بیشتر به نوسازی فناوری، بهره‌وری و هزینه‌های حمل‌ونقل مربوط است. اگر این موانع کاهش یابد، ایران می‌تواند به تأمین‌کننده مهم منطقه‌ای تبدیل شود. در حوزه صنایع دانش‌بنیان و فناوری‌محور، ظرفیت بالقوه بسیار بالاست اما هنوز به مرحله بلوغ صادراتی کامل نرسیده است.

شرکت‌های فعال در نرم‌افزار، خدمات دیجیتال، هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات توان رقابت منطقه‌ای دارند اما برای گسترش جهانی نیازمند دسترسی به سرمایه، بازارهای بین‌المللی و زیرساخت‌های مالی پایدار هستند. صنایع خودروسازی و لوازم خانگی نیز وضعیت دوگانه‌ای دارند. این بخش‌ها از نظر تجربه تولید و بازار داخلی قوی هستند اما برای تبدیل شدن به صادرکننده جدی در سطح جهانی نیازمند ارتقای کیفیت، طراحی، استانداردهای بین‌المللی و همکاری‌های فناورانه گسترده‌تر هستند.

اقتصاددانان می‌گویند، صنایع مدرن ایران ظرفیت صادراتی بالایی دارند اما این ظرفیت بیشتر بالقوه است تا بالفعل. شکوفایی واقعی آنها زمانی اتفاق می‌افتد که هم موانع بیرونی کاهش یابد و هم در داخل کشور، مسیر سرمایه‌گذاری، انتقال فناوری و اتصال به زنجیره‌های ارزش جهانی هموارتر شود. از سوی دیگر در صورت رفع پایدار تحریم‌ها، فضای جدیدی برای رشد اقتصاد دیجیتال و استارت‌آپ‌ها ایجاد خواهد شد.

شرکت‌های نوآور ایرانی می‌توانند با دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، جذب سرمایه خارجی و همکاری با بازیگران جهانی، دامنه فعالیت خود را گسترش دهند و به بازیگران تأثیرگذار در سطح منطقه تبدیل شوند. اقتصاددانان می‌گویند، شکل‌گیری محیطی باثبات و قابل پیش‌بینی همراه با تعامل سازنده با اقتصاد جهانی نمت‌ها به رشد صادرات کمک می‌کند بلکه موجب ارتقای جایگاه ایران در زنجیره ارزش جهانی خواهد شد و مسیر توسعه بلندمدت را هموارتر می‌کند. بدیهی است که صلح و ثبات اقتصادی می‌تواند به افزایش اعتماد، کاهش ریسک‌های سرمایه‌گذاری و شکل‌گیری چشم‌اندازی روشن‌تر برای توسعه پایدار منجر شود؛ شرایطی که در آن، هم بخش‌های سنتی و هم حوزه‌های نوین اقتصادی، فرصت شکوفایی پیدا می‌کنند.

<b>سعید مشهوری</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

<b>نسرین خدادادی</b>
<div>گروه اقتصاد</div>

<b>مهتا معرفت</b>
<div>متروم</div>

معرض نوسان قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی، بازارهایی که یا نقش «پناهگاه امن» برای سرمایه دارند یا از افزایش قیمت انرژی و نااطمینانی منتفع می‌شوند معمولاً عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند. در درجه اول، طلا و سایر فلزات گرانبها یا افزایش تقاضای سرمایه‌گذاران برای حفظ ارزش دارایی‌ها با رشد قیمت مواجه می‌شوند و به‌عنوان مهم‌ترین برندگان فضای پرریسک شناخته می‌شوند. هم‌زمان بازار انرژی در صورت تداوم تنش‌ها از منظر قیمتی در وضعیت مثبتی قرار می‌گیرد زیرا هرگونه تهدید برای عرضه به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود. این موضوع به نفع شرکت‌ها و کشورهایی است که صادرکننده انرژی هستند. برخی بخش‌های خاص از بازار سهام نیز می‌توانند، عملکرد بهتری داشته باشند؛ برای مثال شرکت‌های فعال در حوزه انرژی، صنایع دفاعی و تا حدی شرکت‌های مرتبط با مواد اولیه ممکن است از شرایط موجود سود ببرند. علاوه بر این در برخی موارد ارز کشورهای صادرکننده انرژی یا دارای تراز تجاری مثبت نیز تقویت می‌شود. بازارهایی که یا از افزایش ریسک تغذیه می‌کنند یا مستقیماً از رشد قیمت کامودیتی‌ها منتفع می‌شوند، در این فضا شرایط بهتری خواهند داشت، هرچند همچنان نوسان بالا، ویژگی مشترک همه آنها با قی می‌ماند.



### جامعه

## ما جدا از مردم نیستیم

### دست رد نظام پرستاری به اینترنت پرو

**گروه اجتماعی:** درحالی که محدودیت دسترسی به اینترنت جهانی همچنان ادامه دارد، بحث درباره ایجاد مسیرهای دسترسی ویژه برای برخی گروهها وارد مرحله تازه‌ای شده است؛ مسیری که با عنوان «اینترنت پرو» شناخته می‌شود و قرار است برای برخی کسب‌وکارها و نهادهای حرفه‌ای امکان اتصال پایدارتر و کم‌محدودتر به خدمات بین‌المللی را فراهم کند. با این حال در میان استقبال بخشی از فعالان اقتصادی از این طرح، یک نهاد صنفی تصمیم متفاوتی گرفته است: سازمان نظام پرستاری اعلام کرده از این امتیاز استفاده نخواهد کرد.

این تصمیم در شرایطی مطرح می‌شود که «اینترنت پرو» به‌عنوان راهکاری برای کاهش اثرات اختلالات گسترده اینترنتی معرفی شده است. برخلاف اینترنت عمومی، این نوع دسترسی مبتنی بر احراز هویت حرفه‌ای است و کاربران آن عمدتاً از میان کسب‌وکارها، شرکت‌های فناوری یا گروه‌های تخصصی انتخاب می‌شوند. هدف اصلی، ایجاد ارتباطی پایدارتر و دسترسی آسان‌تر به برخی سرویس‌های خارجی عنوان شده هرچند این دسترسی همچنان برای عموم مردم فراهم نیست و دریافت آن نیز مستلزم پرداخت هزینه است.

در چنین فضایی، انتظار می‌رفت نهادهای مختلف به‌ویژه آنهایی که نقش کلیدی در خدمات عمومی دارند از این امکان استقبال کنند. اما سازمان نظام پرستاری با استناد به رویکردی متفاوت، ترجیح داده از این مسیر فاصله بگیرد. به گفته مسئولان این نهاد، اصل ماجرا نه صرفاً دسترسی به اینترنت بلکه نحوه توزیع آن است. از نگاه آنها، اینترنت به یک ابزار ضروری در زندگی روزمره تبدیل شده و محدود شدن آن برای عموم درحالی که گروه‌هایی خاص از دسترسی بهتر برخوردار باشند با اصل برابری سازگار نیست.

رئیس این سازمان، در توضیح این تصمیم، بر یک نکته کلیدی تأکید کرده است: «اگر امکانی وجود دارد، باید برای همه باشد». این موضع‌گیری در واقع پاسخی است به روندی که در آن، دسترسی به منابع و زیرساخت‌ها به‌تدریج به‌صورت طبقه‌بندی شده ارائه می‌شود. از منظر این نهاد صنفی، پذیرش چنین امتیازی در شرایط دشوار، می‌تواند به تعمیق شکاف میان گروه‌های مختلف اجتماعی منجر شود. این تصمیم در بستری اتخاذ شده که پرستاران خود در خط مقدم یکی از سخت‌ترین دوره‌های اخیر قرار داشته‌اند. از آغاز دوره‌ای که از آن با عنوان «جنگ رمضان» یاد می‌شود، کادر درمانی کشور وارد وضعیت آمادباش شدند. در این مدت، بسیاری از پرستاران بدون مرخصی به کار ادامه دادند و حتی در برخی موارد، برای حفظ آمادگی، در محل کار اسکان یافتند. هدف اصلی تضمین تداوم خدمات درمانی و جلوگیری از اختلال در روند رسیدگی به بیماران عنوان شده است.

همزمان علاوه بر نیروهای شاغل، موجی از مشارکت داوطلبانه نیز شکل گرفت. هزاران پرستار اعلام آمادگی کردند تا در صورت نیاز در نقاط مختلف کشور به خدمت گرفته شوند. این سطح از مشارکت، نشان‌دهنده ظرفیت بالای این حرفه در مواجهه با شرایط بحرانی است. با این حال این دوره بدون هزینه نیز نبوده و بنا بر اعلام مسئولان تعدادی از پرستاران در جریان خدمت، جان خود را از دست داده‌اند.

در چنین شرایطی، تصمیم اخیر سازمان نظام پرستاری را می‌توان در امتداد همان رویکردی دانست که در میدان عمل نیز دنبال شده است: تأکید بر همبستگی و پرهیز از امتیازطلبی. این نهاد با وجود آنکه می‌توانست از یک امکان ویژه برای اعضای خود بهره‌برد، ترجیح داده در کنار سایر گروه‌های اجتماعی باقی بماند.

در سطح کلان، این تصمیم پرسش‌های مهمی درباره نحوه مدیریت منابع محدود در شرایط بحران مطرح می‌کند. آیا تخصیص دسترسی‌های ویژه به برخی گروه‌ها می‌تواند به کارآمدی بیشتر منجر شود یا آنکه پیامدهای اجتماعی آن از منافع کوتاه‌مدت فراتر می‌رود؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند توازن میان کارایی و عدالت است؛ توازنی که به‌نظر می‌رسد در این مورد، سازمان نظام پرستاری جانب عدالت را گرفته است.

در نهایت، آنچه این تصمیم را برجسته می‌کند نه صرفاً «نه» گفتن به یک امکان فنی بلکه تأکید بر یک موضع اجتماعی است: در شرایطی که محدودیت‌ها به‌صورت گسترده اعمال می‌شود، به‌رغمندی گزینشی از امکانات نمی‌تواند، جایگزین دسترسی عمومی و برابر شود.

# آوارگی دانشجویان

## تعطیلی خوابگاه‌ها، دانشجویان شاغل را آواره پانسیون‌ها و خانه‌هایی با اجاره نجومی و جمعیت زیاد کرده است



فازنه مومنی

گروه اجتماعی

تعطیلی ناگهانی برخی خوابگاه‌ها، همزمان با جنگ و عدم مسئولیت‌پذیری نهادهای دانشگاهی، دانشجویان شاغل را در وضعیتی میان ماندن و سوختن قرار داده است. برای جوانی که پیوندهای شغلی و حرفه‌ای‌اش را در پایتخت گره زده تا آینده‌ای حداقلی ترسیم کند، بازگشت به شهر مبدأ به‌معنای انتحار رزومه و پایان مسیر پیشرفت است. در چنین شرایطی، وقتی کف دستمزدها حتی کفاف اجاره‌بهای یک اتاق اشتراکی در مناطق حاشیه‌ای را نمی‌دهد، گزینه‌های باقی‌مانده چیزی جز عقب‌نشینی از استانداردهای انسانی نیست. تن دادن به زیست متراکم در پانسیون‌های پرجمعیت، هم‌اتاق شدن با افرادی از طیف‌های سنی و فرهنگی کاملاً متضاد و تقلیل یافتن فضای خصوصی به یک تخت باریک، تنها بخشی از هزینه‌ای است که دانشجویان برای بقا در تهران می‌پردازند. این وضعیت فراتر از یک چالش اقتصادی، زنگ خطری برای گسست روانی و اجتماعی نخبگانی است که پایتخت برایشان به‌جای بستری برای رشد به کارزاری سخت برای تأمین ابتدایی‌ترین نیاز بشری یعنی سرپناه بدل شده است.

### خوابگاه صرفاً محل سکونت نیست

در آغازین ساعات نهم اسفندماه، همزمان با حمله آمریکا و اسرائیل به ایران، روند تعطیلی خوابگاه‌ها و کلاس‌های دانشگاهی با سرعتی کهسابقه اجرا شد؛ تصمیمی که به گفته سجاد کاشانی، دانشجوی مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبایی حتی در مقایسه با رخدادهای مانند سال ۹۸ نیز سابقه نداشته است. به گفته او، «به‌محض وقوع اولین اتفاق خیلی سریع اعلام می‌کنند، خوابگاه‌ها و کلاس‌ها تعطیل شود»، موضوعی که در سال جاری به‌صورت مکرر تکرار شده و از وزارت علوم تا مدیریت دانشگاه‌ها به‌طور جدی پیگیری شده است.

ایمن تعطیلی‌های ناگهانی در شرایطی رخ می‌دهد که بخش قابل‌توجهی از دانشجویان خوابگاهی همزمان شاغل نیز هستند. به گفته این دانشجو در سال‌های اخیر به‌دلیل فشارهای اقتصادی، تعداد دانشجویانی که در کنار تحصیل وارد بازار کار شده‌اند به‌طور محسوسی افزایش یافته است. بسیاری از آنها نیز شغل خود را متناسب با رشته تحصیلی انتخاب کرده‌اند و ناچارند بین حفظ موقعیت شغلی و تبعیت از تصمیمات ناگهانی دانشگاه، تعادل برقرار کنند.

با اعلام هر تعطیلی، معمولاً تنها یک بازه زمانی کوتاه، در حد یک تا دو روز برای تخلیه خوابگاه‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ موضوعی که در اعتراضات اخیر همچنین در دوره موسوم به جنگ ۱۲ روزه نیز تکرار شد. این درحالی است که به گفته کاشانی، «بیش از نیمی از دانشجویان در بسیاری از کلاس‌ها خوابگاهی هستند» و این تصمیمات عملاً بخش بزرگی از بدنه دانشجویی را به‌طور مستقیم تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

او به «سازندگی» می‌گوید: خوابگاه صرفاً محل اسکان نیست بلکه بخشی از زیرساخت آموزشی دانشجویان به‌شمار می‌رود. دسترسی به اساتید، کتابخانه‌ها و امکان انجام کارهای گروهی از جمله مزایایی است که با تعطیلی خوابگاه‌ها از بین می‌رود. به گفته او، هرچند آموزش مجازی در برخی موارد قابل استفاده است اما «نه اساتید و نه دانشجویان، آن را به‌عنوان جایگزین کامل آموزش حضوری نمی‌پذیرند» به‌ویژه در مقاطع بالاتر که تعامل مستقیم علمی اهمیت بیشتری دارد.

در پی این تعطیلی‌ها بسیاری از دانشجویان ناچار به ترک فوری محل سکونت خود شدند. دانشجویان شاغل که امکان بازگشت به شهرهای خود را نداشته‌اند به‌دنبال گزینه‌هایی مانند پانسیون یا اجاره موقت مسکن رفتند؛ اما به گفته این دانشجو، ظرفیت این مراکز به‌سرعت تکمیل شد و «خیلی‌ها حتی موفق نشدند، جایی پیدا کنند و مجبور شدند به حاشیه شهر یا مناطق اطراف تهران بروند».

این جابه‌جایی‌های اجباری علاوه بر ایجاد اختلال در روند تحصیل، هزینه‌های جدیدی را نیز به دانشجویان تحمیل کرده است. درحالی که پیش از این، خوابگاه‌ها امکان سکونت با هزینه کمتر و دسترسی بهتر به امکانات



آموزشی را فراهم می‌کردند، اکنون بسیاری از دانشجویان با شرایطی مواجهند که هم از نظر اقتصادی و هم از نظر آموزشی به‌مراتب دشوارتر است.

### ماهانه ۶۰ میلیون تومان برای زندگی در خانه ۱۰ نفره!

محمد قزوینیان، دانشجوی کارشناسی حسابداری مالی در دانشگاه علامه طباطبایی از تجربه‌ای می‌گوید که به گفته او، محدود به امروز نیست و پیش‌تر نیز در جریان اعتراضات دی‌ماه تکرار شده بود؛ «هر بار خوابگاه‌ها خیلی سریع تعطیل می‌شوند و دانشجویها فرصت چندانی برای تصمیم‌گیری ندارند».

او که همزمان در بانک ملت مشغول به کار است، تأکید می‌کند که امکان ترک محل کار و بازگشت به شهر محل سکونت برایش وجود ندارد. به گفته او برخلاف برخی مشاغل خصوصی، حضور در محل کار برایش الزامی است و همین موضوع باعث شده در زمان تعطیلی خوابگاه با بحران جدی در تأمین محل اقامت مواجه شود؛ «چند روزی خانه اقوام ماندم اما این وضعیت موقتی است و نمی‌شود، طولانی‌مدت روی آن حساب کرد». او همچنین به تجربه بازگشت موقت و غیررسمی به خوابگاه اشاره می‌کند که در نهایت دوباره به تخلیه اجباری ختم شده است.

قزوینیان می‌گوید یکی از مهم‌ترین دلایل انتخاب ادامه تحصیل در تهران، دسترسی به خوابگاه و امکانات آموزشی بوده است؛ مزیتی که به گفته او با تکرار تعطیلی‌ها عملاً از بین رفته است. او که پیش‌تر در دانشگاه خوارزمی تحصیل می‌کرده، معتقد است بی‌ثباتی در وضعیت اسکان، برنامه‌ریزی تحصیلی و شغلی دانشجویان را مختل کرده است.

اما مهم‌ترین بخش این تجربه به هزینه‌های سنگین اسکان جایگزین مربوط می‌شود؛ جایی که به گفته او، «بیشترین فشار به دانشجویان وارد می‌شود». قزوینیان توضیح می‌دهد که به‌همراه چند نفر از دوستانش ناچار شده‌اند یک واحد مسکونی در محدوده دروازه دولت اجاره کنند؛ واحدی حدود ۱۰۰ متر که بدون دریافت ودیعه با اجاره ماهانه حدود ۶۰ میلیون تومان در اختیارشان قرار گرفته است. این قرارداد به‌صورت کوتاه‌مدت و عملاً روزانه محاسبه می‌شود (حدود روزی ۲ میلیون تومان) و هر لحظه امکان تغییر یا افزایش قیمت وجود دارد.

او به «سازندگی» می‌گوید: که حتی با تقسیم این هزینه میان ۶ نفر سهم هر نفر به‌طور متوسط به شی ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان می‌رسد؛ رقمی که برای بسیاری از دانشجویان «به‌شدت سنگین» است. به گفته او، «ایمن فقط هزینه اجاره است؛ خورد و خوراک، رفت‌وآمد و سایر مخارج هم جداست». در چنین شرایطی، بخش قابل‌توجهی از درآمد ماهانه دانشجویان صرف تأمین حداقل‌های زندگی می‌شود.

این وضعیت ناپایدار، پیامدهای دیگری هم دارد. قزوینیان می‌گوید با افزایش هزینه‌ها، برخی از هم‌خانه‌ها ناچار به ترک خانه می‌شوند و همین مسأله باعث می‌شود، سهم سایر افراد به‌طور ناگهانی افزایش پیدا کند؛ «هر بار که یک نفر می‌رود، فشار مالی روی بقیه بیشتر می‌شود و این چرخه مدام تکرار می‌شود».

در کنار این مشکلات، محدودیت در دسترسی به وسایل شخصی نیز به چالش دیگری تبدیل شده است. به گفته او برای ورود به خوابگاه و برداشتن وسایل، تنها یک بازه زمانی کوتاه، در حد دو روز، تعیین شده است؛ موضوعی که برای دانشجویان شهرستانی عملاً امکان‌پذیر نیست؛ «خیلی‌ها

مدارک یا وسایل ضروری‌شان داخل اتاق مانده و نمی‌توانند به آن دسترسی پیدا کنند».

او تأکید می‌کند که این شرایط فقط محدود به یک دانشگاه نیست و دانشجویان دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه تهران و دانشگاه صنعتی شریف نیز با وضعیت مشابهی روبه‌رو هستند. به گفته دانشجویان، این تصمیمات در سطح کلان و از سوی وزارت علوم اتخاذ می‌شود و دانشگاه‌ها صرفاً مجری آن هستند.

### نصف حقوقم را اجاره پانسیون می‌دهم

به گفته یکی دیگر از دانشجویان خانم دانشگاه علامه «در عرض چهار ساعت خوابگاه را تخلیه کردیم و به شهر خودمان برگشتیم» اما این بازگشت چندان دوام نیاورد و با از سرگیری فعالیت‌های کاری، ناچار شدند مجدداً به تهران بازگردند. این رفت‌وآمدهای اجباری در کنار هزینه‌های مضاعف، فشار قابل توجهی بر دانشجویان وارد کرده است.

این دانشجو که حدود سه هفته است دوباره به تهران آمده اکنون در یک پانسیون اقامت دارد؛ اقامتی که به گفته خودش «با سختی‌های زیادی» همراه است. او توضیح می‌دهد که در حال حاضر در یک اتاق ۶ نفره زندگی می‌کند؛ فضای مشترک که نه‌تنها از نظر امکانات محدود است بلکه به‌دلیل تفاوت سبک زندگی افراد، چالش‌های روزمره‌ای نیز ایجاد می‌کند. پانسیون‌ها که او در آن ساکن است در یکی از مناطق مرکزی شهر قرار دارد اما ترکیب ساکنان آن لزوماً دانشجویی نیست. برخلاف خوابگاه‌های دانشگاهی که محیطی همگن از نظر تحصیلی فراهم می‌کنند، در این پانسیون اغلب افراد شاغل هستند و تنها تعداد محدودی از ساکنان را دانشجویانی تشکیل می‌دهند که به‌دلیل تعطیلی خوابگاه‌ها ناچار به اقامت در چنین فضاهایی شده‌اند. به گفته این دانشجو «بیشتر هم‌اتاقی‌ها کارمند هستند و دانشجوی نیستند اما در مجموع همه در این شرایط گیر افتاده‌ایم».

افزایش هزینه‌های زندگی، یکی دیگر از پیامدهای مستقیم این جابه‌جایی اجباری است. درحالی که پیش از این دانشجویان از یارانه خوابگاه و تغذیه بهره‌مند بودند و هزینه‌ها تا حدی مدیریت‌پذیر بود اکنون بخش قابل‌توجهی از درآمد آنها صرف اجاره و هزینه‌های جاری می‌شود. این دانشجو با اشاره به وضعیت مالی خود می‌گوید: «الان بیش از ۵۰ درصد حقوقم صرف هزینه اقامت و مخارج مرتبط می‌شود». او که در یک شرکت خصوصی مشغول به کار است، درآمد ماهانه خود را حدود ۱۸ میلیون تومان عنوان می‌کند؛ رقمی که در برابر هزینه‌های فعلی چندان پاسخگو نیست.

مشکل تنها به هزینه‌ها محدود نمی‌شود. فرآیند اولیه تخلیه نیز با چالش‌هایی همراه بوده است. دانشجویان در مدت‌زمانی بسیار کوتاه ناچار به جمع‌آوری وسایل و ترک محل شدند و حتی برای هماهنگی با نگهبانی و خروج از خوابگاه با محدودیت‌های زمانی مواجه بودند. این وضعیت برای دانشجویانی که از شهرستان‌ها به تهران آمده‌اند، دشوارتر بوده چراکه امکان برنامه‌ریزی یا جابه‌جایی سریع برای آنها فراهم نبوده است.

این دانشجو که اهل یکی از شهرستان‌هاست، تأکید می‌کند که شرایط فعلی نه‌تنها از نظر اقتصادی بلکه از نظر روحی نیز فرساینده است. زندگی در محیطی موقت، بدون ثبات و با هزینه‌های بالا، در کنار مسئولیت‌های کاری و تحصیلی، فشار مضاعفی ایجاد کرده است.

